

کتابخانه مصنف سید کاظم علی حسینی باوندی
۱۹۳۳
۲۲۲۳۹
تذکرہ
تاریخ
انفیس الاعلام فی سقر الاسلام
کلام
۱۹۳۰

من الحسين
قريب
الذي جعل الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أمرنا بالعدل والاحسان ونهانا عن الظلم والعدوان والصلوة والسلام
 على محمد المبعوث خيرا لادبانه وعلى اله امناء الرحمن **اذا بعد** چون پوسته خواطر فاضله نثريندگان
 حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اسعد مجد الفخ اعظم المتصف بغيره الاسلاميته والساعي في تشيد
 ارکان الامانيه خير خواه واقعي ملت ومعاوضه حقيقي دولت مخلص ائمه اطهار اقای علی بن ابي طالب **عصمه**
 قاجار فوانلو دامت شوکته العالمه وحشمته المنعاليه مؤتمنه بتايدات کامله وثابته وموقون بتوفيقات
 شامله سبحانه بوده ودر شرح شریعت مطهره ونشر اثار مقدسه بوجوه من الوجوه خود ذاری ندارند
 وخواطر مبارکشان هم وقت منوخر تشيد ارکان دین مبین واقامه اعلام فویه منصوره بنصرت العظمی
 ونصرت شریعت حضرت شهید امیر سلین علیه واله افضل صلوات المصلین است **لهذا** در تاریخ ذیل این
 بکجلد کتاب مستطاب **اندر** خلاصه نصره الاسلام را بانضمام نود و نهم جلد دیگر از خود **مصنف**
 ان اذام الله ثابته ابنته اع فرمودند و فریضه الى الله تعالى و طلبا المرصانه بعلماء اعلام و طلاب علوم
 کثر الله امثالهم تجانا عنایت و مرحمت مفر ما یبند و بهر که عطا شده ملوک او خواهد بود که ان شاء الله
 تعالى هر يك على حسب استعداده بمطالب کتاب بصیرت پیدا نموده و از خرافات عادی دین اطلاع
 حاصل نمایند که رفع شکوک و شبهات از عوام مسلمین و مسلمات بفرمایند و ثواب این اجتناب
 هتد ارواح مقدسه شریعت ظاهرین سلام الله عليهم لجمعین نمودند که بنو سبط ایشان علیهم السلام روح پر
 فوج شاهنشاه شهید سعید **فاخر الدین شاه** انا را الله برهانه و رفع فی الخلق
 برسد و مرجوز مطالعه کنند این کتاب مستطاب مبارک این وجود مبارک را در مظان
 استجابت از دعای خیر فراموش نفرمایند که الحق والانصاف دعای این وجود
 محترم از جمله لوازمات برجیع مسلمین است چه در خیر خواهی ملت و دولت البوم
 ثانی ندارند اللهم انصر اولیاءه واخذل اعداءه واغفر لمن دعا له بالبقاء
 فی العزة والاجلال محمد واله الاطهار وکان ذلك فی شهر ربيع الثاني سنة ۱۳۱۹

دینا چیتکا مستطاب

دینا چیتکا مستطاب نیر الاعلام فی نصیح الاسلام و بالله التوفیق

بیتها التجر التجیر و بیستین

محمد الله الذي لم يتخذ صاحبه ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك ابدا والصلاة والسلام على مبتدأ الاولين والاخرين محمد وعلى اله الاطهر
 الاجود وبعدها جنين كويد بنده شرمند علم وعل فردمانه فعل ماضو وامر مستقبل مؤلف ابن كتاب خطاب ارشده الله الى الصلوة
 والصوابه تنبيه بر امور چنگ داداين دينا چیتکا مستطاب نیر الاعلام في نصيح الاسلام و بالله التوفيق
 زجته فارست عهده عتيق که از اولم کين ترجمه نموده ثاني الحال غير مان الجمع المشهور بر نقش قانون نبيل سوسيني در دار السلطنة لندن بدار الطباغة وليم
 واطين مطبوع کرده شد المسحبه مظان المسحبه المطبوعه فادستبره عهده عتيق وجد مطبوعه مسند مشتمل بر جملہ کتب و تفسیر عهده عتيق و مطبوعه
 مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا
 عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره
 المطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق
 تدارد و فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا ايضا فادستبره عهده عتيق مطبوعه مسند چاهرا
 وليم دور کولين در شهر لنيبيک مملکت غمسه مسند مطبوع کرده است چهارم ظهور نور الانوار فادسي المطبوع مسند مسیحی فادسي مطبوعه مسند
 آدم کلادک بر عهده عتيق وجد مطبوعه در لندن در مسند مطبوع کرده است شانزدهم ظهور نور الانوار فادسي المطبوع مسند مسیحی فادسي مطبوعه مسند
 هفتاد و نهم هيزي واسکات مطبوع لندن مجد هم تفسیر لا رد ترم مطبوع لندن در مسند درده مجلدات فتوى ترم تفسیر ذوال و ديوسيد
 مطبوع لندن مسند بستم تفسیر هارنيلي بيت و کبر کتاب واتسن بستم در کتب فقهيه موس که کتاب الحال در شهر روميه مسند مطبوع
 کرده است و ترم رساله کشف الآثار في فضل عباة بنی که از امریک نام قسيس بنی دنیای در بلده اروميه که مسقط الرأس مؤلف چاهرا
 از اصل زبان انگلیسی زبان فارسی ترجمه نموده مصنفش دکتر کیت فیتس کنی می باشد هرمان لندن ریجنس تریکت سوسینی که در سال هزار و
 هفتصد و نود و نبر فرار شده در دار السلطنة ادين بودغ الحور و سبزار الطباغة تومس کنشیل مطبوع کرده شد المسحبه مظان مسند
 المجرير و غیر اینها از کتب که در موضع خود اسالی آنها مذكور خواهد کرد بد و از کتابهای نظورهای از نواهر و تقاسیر و تلوقیر و خود که کتاب
 بسیار زیاد و فدی است که اکثر کلماتش ضایع و او زافش فاسد کرده است و اینقدر بزرگست که روزهای یکشنبه و دوشنبه و اربعه و پنجشنبه
 یکلبسای مار زغیا میردند که در ارومیه در خانه فشره یوری موجود است و تا کون این کتاب بطبع نرسیده است بر و کتابها در خیال این هستند
 که این کتاب را طبع نمایند و نظورهای از نبر را بنکه مبادا تحریف و کوز یاد نمایند چنانچه عادت پروتستانهاست نمیدهند. فادستبره عهده عتيق
 تبدیل و تحریف و تعبیر و اصلاح بمنزله امر طبیعی است از برای فر فر و تسنن لهذا بیستی هر کتابیکه از کتابهای ایشان مطبوع میشود در مرتبه
 ثانی و التبر بطبع اول غالباً تغییر کتیری در او واقع میشود باین دلیل مصامین و باین زیادت و با نقصان و با تقدیم و تاخیر مباحث و باین طول و
 تفصیل و باین آیات پس زمانیکه مقابله میشود منقولات از کتابهای ایشان با کتب منقول عنهما پس اگر آن کتابهای مطبوعه از جنس همان کتابها
 باشند که از آنها نقل شده اند نقل مظان میشود و الا غیر مظان بقست غالباً هر کسبکه از عادت ایشان وقوف نامی بداشند باشد جنین
 می پندارد که ناقل خطا کرده است و حال آنکه نه چنین است بلکه پروتستانها کتابهای خود را تفسیر داده اند پس هر کسبکه خواسته باشند منقولات
 ما را مقابل نماید با کتابهای ایشان باید با همان چاپ و نسخه که ما نقل نموده ایم مقابل نماید پس هر کسبکه در نقل ما شکي داشته باشد البته
 نماید که مظان خواهد آمد بشرطیکه نا همان نسخه که ما نقل نموده ایم مقابل نماید و تا باینکه کلماتی یکی از زبانهای اصل کتب و نقل
 ایشانست چرا که گویند در قضیه بخت نصر تمامی کتب عهده عتيق ضایع و منقود کرده اند و غیر از عهده عتيق بعد از مراجعت از اسپر بابل این کتابها
 بر زبان کلذانی ثانی الحال نالیف و تصنیف نمود این زبان فعلا در میان سورت معروف بسرانی است و بر دو قسم است عتيق و جد و عتيق
 نمیدانند مگر قسيسین عظام وجد بد مصطلح هر است لهذا غالب منقولات ما با ایشان جدا است که چهره هر تمام شده باشد و مثالیان چاهرا

انبیا اعلام فی خبره و الاسیلا

میگوید که روح القدس زبان معین نکرد از برای کاتبان عهد جدید بلکه مضامین و معانی را بقلوب ایشان القاء نمود و انحصار
و معانی هر لسان بنکند از شود کلام الهی است فعلیه از هر چه شایسته و کبر و هندی و سر نایب و پونا پند و کلام است و رویت و تکلیف و غیره
و لا طیبه و عربیه و غیره که خودشان ترجمه نموده و چاپ کرده اند تمام کلام الهی و بر ایشان بحث است **مهر** و هر آنکه عادت آن کاتب علمای
بر دست در تحریر و نوشتن جواب مخالفین خود چار بست که ایشان در کمال دقت و تخصص بنمایند کتاب مخالف را که در دست ایشان تحریر کرده
ولی بنا بر انصاف بلکه بنظر عناد و اعتقاد و اگر در جمع کتاب مخالف ایشان ده قول ضعیف مثل پیدا شود که بنویسند آنها را تا اول و در تمام
خوشحال شده و معنی میباشند و از برای مخالف عوام کالانعام آن ده قول ضعیف و اقل و تا اول بنمایند پس از آن گویند که جمع کتاب ازین قبیل
وقت شرفست از تحریر جواب بکمال او بدین حال باشد و حال آنکه با قیاس شخص بنافذند در کتاب مخالف مگر بعد و دستور ازین زمان
افعال مخالف را گرفته و تا اول بنمایند و افعال قویتر را کلا و طرازی که میباشند حتی اشاره هم با آنها نمیکند و جمع عبارات کتاب مخالف نادر
نقل بنمایند تا حال کلام جانبین بر ناظر ظاهر هر کس که در نقل خیانت میکند و کلام مخالف را لغت لغت نقل بنمایند و غرض اصلی ایشان آنست
ناظر و ملاحظه کنند و از مخالفین بدانند بلکه بعضی از ایشان یک کلمه میگویند فلان کتاب که در دست ایشان و با در اثبات حقیقت در این اسیلا
تماما باطل و غلط است و حال آنکه یکی از افعال صاحب کتاب را نقل کرده و در آن نموده اند مثلا فتیس فتیس صاحب میزان الحقی در اول و لغت فصل
اول از باب سیم از رساله میزان الحقی از فیض مطبوعه مشهور است که بعضی از مخالفین این جهت اثبات مطلب خود سوای آن یا اینکه ما در اینجا
ذکر نموده ایم بعضی ابیات دیگر از کتب عهد عتیق و جدید استخراج نموده در کتب خودشان ثبت و ضبط نموده اند از اینجه مصنف و وضو الصفا
در اول جلد ثانی و صاحبی ملا محمد رضا همدانی در رساله خود و مصنف کتاب استفسار و غیره لیکن از آن یا اینکه ما در ای آنهاست و در کتب
آنها ثبت کرده بعضی آنها اصلا در توزین و انجیل نیستند و بعضی که هستند اکثر آنها لفظا و نفسا را بمعنی منسوب و برخ دیگر آنها بعضی
دیگر در بعضی ما در ای المعنی است که مخالفین از راه تعصب جهه مفاد خودشان تا اول و نفسی کرده اند چنانکه هر کس که آن ابیات را در توزین
بخواند و به تسلسل آن ابیات متوجه کرد با سانی خواهد فهمید آنگاه با قیاس حال این مصنف را ملاحظه کن که چه قدر تعصب بخرج داده و
چقدر عدم دانات ظاهر نموده و من متعجبم نمیدانم که کدام ایان نیستن که این علمای نسبتش تا به توزین و انجیل داده اند و اصلا در توزین و انجیل
نمیشند و کدام ایان نیست که لفظا و نفسا را بمعنی منسوب بمعنی است و کدام ایان نیست که معنی دیگر دارند که ما در ایان معانی است که علمای اسلام بجهت
اثبات مدعای خود تا اول و نفسی کرده اند چنانکه در دست ما نیستن نیل شخص نماید و اقسام ثلثه را بیان کند تا جوابهای شافی و
کافی بشود خلاصه کلام این عادت خوب عادی نیست و هر کس که واقف بر عادت ایشان باشد جز ما فیداند که ایشان در کتاب مخالف
بنافذند مگر همان قدر مسطور و ابر و اضع و لا یحس بر فرض تحت نقل اینضا ضعف تمامی کتاب مخالف لازم نمی آید مخصوصا آنکه کتاب
بزرگ باشد زیرا که کتاب کتاب الهی و الهی نباشد عاده بعضی افعال ضعیف در او پیدا میشود البته فرقت مابین کلام الهی
و غیر الهی بسیار مشکل است که کلام بشر بنما مغالی از ضعف باشد فم ما قبل بالعربیة لكل صادم بنوه و لكل حواد کبوه و عصمت از
و خطا در نزد مسلمین نصیرم الله علی القوم الکافرین بنخص بکلام الهی و الهی است و بسا ایان بنی و تا قبل نمی کند که هیچ محقق از
از محققین مسیحه از زمان امام فرزند جناب لوطی تا کون پیدا نمیشود که در کلام او خطا و با سهو و با ایشان و با ضعف در موضعی از مواضع
نباشد و الا فعلمکم البیان و حلینا الجواب یا جا بزا است در صورت مذکوره ما مسلمانان و حنا الرحمن که نقل نمایم بعضی افعال ضعیف
که صادر شده است از امام ممدوح ایشان لوطی و با از پیشوای دیگر کالوین و با از محقق از محققین مشهور ایشان و گوئیم که بانی کلام او
بنا بر باطل و هذیان و ازین قبیل است علم و دقت نظر نداشته باشد و کلا چنین نمیکوئیم بلکه اینطر هم از اختلاف عدل و انصاف میدانیم و اگر
اینها در دست مخالف کافی و کافی باشد از برای مسلمین استراحت بزرگی حاصل میشود چرا که میتوانند نقل نمایند بعضی افعال پیشوایان
و محققان ایشان را در موضعی که تابعین و اهل ملت ایشان بنمیزند و معترفند که آنها ضعیف و غلط و باطلند پس از آن گویند که تمامی
کلام و بانی کتاب ازین قبیل است و نقل تمامی افعال او موجب فطو بل است و این محقق و امام و پیشوای مسیحین این طور خالی از دقت

دبایچه کتابت مستظنا

نظر و علم بوده اند پس اقل اخرا از فیهین خواستیم بنما بد که اگر جواب این کتاب را بنویسد خجالت و دزدی نماید و تحریف در اقوال نکند و مانند نسپس کند و یک کلمه نکند فلان کتاب باطل است بلکه در ردّ تملای جباراننا بنحیفه را نقل نمایند بدون سرت و تحریف و سایر امور ازینکه در مقدمه مذکورند نیز مراعات نمایند و معذرت بعدم فرصت نشوند و اگر این عهد را از ایشان مسموع و مقبول نخواهد بود زیرا که چند هزار نفر از ایشان از قول علما و وظائف از بلاد و مملکت خود بیرون آمده و در روی زمین منتشر گردیده اند و همت و مقصود ایشان مقصود نشر انجیل و ترویج دین مسیح است و کربلایست از بلاد بزرگ روی زمین که چند نفر از واعظین و علمای ایشان در آنجا پیدا نشوند کاری و شغلی ندارند جز اینکه ما کتیم و هر کدام چند نفر از واعظین و معلمین رضای غمد دارند پس عذر عدم فرصت مطلقا از ایشان پذیرفته نخواهد شد و صاحب مرشد الظالمین در صفحه (۳۱۰) از کتاب خود المطبوع ^{۱۴۴} در فضل و از دم ^{۱۴۴} و در جواب این رقم نموده است که هزار ستیاح از پر و تستت مواظبتند بر نشر انجیل و از برای ایشان صد معان و مینا ~~میشود~~ از واعظین و معلمین و غیر ایشان از نصرانیها انهنی مختصا پس هر اینها از بلاد خود بیرون آمده اند مقصود گنارند مکر و عطف و دعوت بملک مسیح پس عذر عدم فرصت ازین جهت کثیره که هر ششم اسباب از برای ایشان فراهم است بفتنا غیر مسموع خواهد کرد بد کما حاصل مقصود اصلی از آنچه مذکور گردید و امر دوم اینکه مشول و مامول از کسیکه جواب این کتاب را بنویسد اینکه اول عبا را از ایشان کتاب را نقل کند پس از آن جواب بدهند تا اینکه ناظر و مطالعه کنند بر کلام انجیل و کلام حجاب خاطر داشته باشد و اگر از تطویل کلام بنرسد لابد با بد اقتضای نماید بر جواب یکی از ابواب ثمانه این کتاب با مقدمه و مشی ثمانه بطرفی موهمن را از علمای پر و تستت چرا که این طرفی بعد از انصاف و در از حق و مفضی با اعتناست و اگر مخاصرین از فیهین مستدی غیر بر جواب این کتاب شوند مر جوا از ایشان علاوه بر امور مذکوره در دبایچه است که سقول را که از طرفی الحیوه و غیره از فیهین مد ر نقل نمودیم توجه نمایند تا آنکه معیار باشد از برای توجه اقوال انجیل در جواب جواب مطنون بظن قوی اینکه جواب این کتاب را بنویسد انشاء الله تعالی و اگر نوشتند البتة امور و امکنه مراعات خواهند کرد و معذرت میشوند با عذرات باره غیر صحیح و جواب ایشان با این نحو خواهد بود میگرد بعضی اقوال انجیل را که مجال کلام از برای ایشانست و آنها و مطلقا با اقوال فو با اشاره نمینا نیند بر رد و نه بتسلیم و قبول بل از برای تغلیط عوام ادعای باطل بنما پند که باقی کلام نیز ازین قبیل است و او را از رد ایشان مقابل و مساوی اجزاء کتاب بنما خواهد بود بفتنا پس پیش میگویم و اگر چنین کردند دلیل عجز ایشان خواهد بود بفتنا و از برای توضیح مقال چند کلمه ذکر میشود در این مورد از ترجمه پیشوای فر فر جناب لوط فر و در کاتک در کتاب خود المطبوع ^{۱۴۴} در بیان حال ترجمه مذکوره که در زبان ^{۱۴۴} میباشند گفتار است و بکلین که از عظام علمای فر فر و تستت است در حال خطاب بلوطر چنین گوید با لوطر بنحو ^{۱۴۴} کلام خدا را در فر فر بزرگ و خواب کننده کتب مقدمه میباشی و ما از تو حیا و شرم مینمایم چرا که ما در غایت تعظیم تو را معظم میندازیم و الان ظاهر و آشکار میگردد که تو چنین هستی یعنی فر فر کلام الهی و لوطر ترجمه تو بکلین را رد نموده و او را ملقب بحار و احق و در مجال و خدای عوده است و فیهین گگرمین در حق ترجمه مذکوره چنین گوید ازین ترجمه کتب عهد عیسی و مخصوص کتاب ایوب و کتابهای انبیا معبودند و عیب آنها که نیست و ترجمه عهد جدید نیز معبودند و عیب آنها قلیل میباشد ^{۱۴۴} و آسیا بند و لوطر گوید ترجمه تو خلط است ستا میلس و امیسرس در ترجمه عهد جدید فقط هزار و چهار صد فساد که بدعند پیدا کرده است کلام وارد تمام شد پس زمانیکه در ترجمه عهد جدید فقط هزار و چهار صد فساد باشد غالب اینکه در جمیع ترجمه از چهار هزار فساد کمتر نخواهد بود و مع هذا نسبت جهل و عدم تحقیق به پیشوای معظم ایشان داده نمیشود و با هر این فسادات پس چگونه منسوب به جهل و عدم تحقیق میشود و در نزد اهل انصاف کسیکه کلام او در فر فر و با شش مورد عجز و روح باشد انهم در نظر مخالفند و واقع و نفس الامر ^{۱۴۴} است و کلام و کلام در این کتاب استظاب از زبان کلانذ و سرزانی و انکلیس و یونانی و سوریت و فارسی و عربی که از اهل لغات خود علمای پر و تستت میباشند غالباً نقل نموده ایم و حال استاده کتابهای ایشان خواب و از خالات دیگر است چنانچه مخفی و مستور نیست بر ناظر و مطالعه کننده کتابهای ایشان پس اگر ناظر این کتاب

آئین الایمان فی نصرة الامت

اسماء و مخالف ببیند با مشهور در دنیا نهایی دیگر تقصیر بر حقیر نگردد بلکه اینخطا از خود علمای پروتستنت میباشد هر اسمی را
زبان بطوری بنویسند که مخالفان زبان دیگر است پس در اینصورت تصحیح اسما در غایت شکالست چرا که هر اسمی را در زبان
کردیم مخالف زبان دیگر خواهد بود تو کتب صحیح را عوت جمله پدر داود علیه السلام است بحکم آیه (و) از انجیل محمد در ترجمه و دست عهد جنت الملوک
بمشکلات و غیره را عوت شده است و در ترجمه فارسیه مطبوعه مشاهیرم در فهرست کتب هم در صد و اوقاف و هم در من کتاب روش است
و در عربی مطبوعه بیروت مشتمل بر عوت است هم در فهرست و هم در صد و اوقاف و هم در من کتاب روش است
شموشل علیه السلام یکی از انبیاست در ترجمه های فارسیه شمشوشل است و در عربی شمشوشل و غیره الباقی پس در اینصورت تصحیح اسما چگونه
امکان دارد لهذا ما اضطررنا و هر اسمی در هر زبان بیکه مصطلح است همانطور نوشته و رقم نموده ایم **اعتراف** اینکه در بار و با پر
شده است از کسانیکه علمای پروتستنت ایشان را موسوم بملاحده مینامند و ایشان منکر نبوت و الهامند و اسما نیز مینامند بمذاهب
بمذاهب مسیح و سوادین مینامند بالتسبیه با انبیاء علیه السلام اینها بجناب مسیح و یوحنا و ماریا و سایر ایشان کثرت پیدا میکند و کتب کثیره در
و ابطال ملک مسیحیه تألیف و تصنیف نموده اند و کتب ایشان مطبوع گردیده و منتشر است در اطراف و اکناف عالم و بعضی از اقوال ایشان
بر سپیل فلنت و ندرت در این کتاب مبارک منقول خواهد کرد بد کسی چنین گمان نکند که اینخبر اقوال و افعال ایشان را مستحسن میدانند چنانچه
تم حاشا چرا که منکر نبوتی از انبیای ثابت التبوه مخصوص منکر نبوت مسیح علیه السلام است منکر نبوت حضرت خاتم النبیین میباشد و در این
اقل اثر بیکه مفصود از نقل اقوال ایشان نیست و نادیده علمای پروتستنت میباشد که اینک بدانند اینخبر بر ادیان مینامند بر ملت اسلام چه
بگشت بالتسبیه با غیر وارد میشود از اهل دنیا خودشان بالتسبیه بکتب مسیحیه یعنی شباهت پروتستنت بر ملت اسلام بمراتبی اغصاف است
حکای خودشانست بر ملت مسیح علیه السلام که عرض نموده ام تا زهم در دنیا چه ناکد عرض مینمایم هر چه در این کتاب مبارک مخالف ضرورت
دین اسلام و مذاهب اشقی عشرت است الزاماً وجدلاً از کتب فرقه پروتستنت و غیره منقول گردیده است و ایضا اینخبر معتقد بجهت ان
بسیار پس باید ظاهر کننده این کتاب حمل بسوا عتقاد اینخبر نماید **اعتراف** اینکه مستند و خواستندم از مظالم که کشندگان این کتاب
مبارک که عوم بانان خبر را از غای خبر فراموش نمائند بخصوص کسانیکه در طبع و نشر این کتاب بخیل و جنت و مشقت گردیده اند قرین
الی الله لا یشاقوا بسخطاب شمس فلک رفعت و خدارت در خشنه برج عصمت و طهارت محجبه بحجاب عزت و سعادت بانوی حرم خورشید
نبالت و جلالت صدر نشین سر بر سلطنت مسوره افان و مشتهه قوانین عدل و انصاف انسان عین اوزم و عفاف حضرت سقا
علیه خالیه معنا لیه حضرت قدس سره انیس الدو لند اذام الله شوکها و سطو قها و نوقظها که از برای ترویج دین مبین و تشبیه قوانین شرع
شریف سید المرسلین صلواته الله علیه و اله الطیبین الظاهرین المعصومین و از برای بقای دولت ملک ملوک العجم و وارث تمدن و اصلاح
فریدون و جم **ناصر الدین پاکشاه** که حفظ بر دانش پناه و نوجده اهل پیشه راه نادمه تحمل مصارت طبع و نشر این کتاب مستطاب
گردیدند و همچنین جناب حلاله ثناب اجل اکرم آقای قاضی خان آقا که از اغانی مخصوص شاهنشاهی میباشد نقل الله منها و جعل انما
الاثنی عشر من المناضیه ایها الاخ الاجل الاعز الاجراد ام الله بقاءك و جعل الله عقباك خیر من دنیاك بملاخطه تكات و دقایق و فوائد
مرکوز ذهن عالیشان زین بده شرمند خواهش نمود بیکه سوره مبارک که قل یا ایها الکافرین زادوا بنوع علی وجه الامحاز و الاختصار
ترجمه و تفسیر تمام سمعاً و طاعتاً منشا الامر که العالی هانا اشرع فی المقصود و اقول نسبح الله الرحمن الرحیم قل یا ایها الکافرین لا
اعبدوا ما تعبدون ولا انتم عابدون و ما عبدوا و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون و ما عبدکم و لی دین یعنی بگو ایها
کدای اگر دیدگان باحد و ای کافران معاند نخواهم پرسید آنچه میپرسید در اینده و نپسیدید شما پرسندگان در زمان حال از اکرم
میسریم در استقبال و نپسیدم پرسندگان هرگز آنچه پرسش کردید در ماضی و نپسیدید شما پرسندگان در هیچوقت از اوقات زمان اخیر
من پرسش میکنم مر شما راست گویید شما یعنی شرکی که معتقدانید و از ان دست باز نخواهد داشت و مراست دین و ائین من یعنی خودم

تایید و تفسیر

مراسم و همچنین از آن خواهم گذاشت ملخص معنی آنست که من پیغمبرم مبعوث بشما تا شما را بدین و راه نجات خوانم پس اگر قبول قول من
 کنید و تابعین من نمیشوید مرا مجال خود باز گذارید و شرک خوانید و بسوی باطل دعوت نکنید مخفی نماند که معظم مفسرین بر آنستند
 سوره مبارکه مدشان جمعی از قریش نازل کرد بدو سبب آن بود که قیس بن خاریث ماهی و عاص بن وائل و ولید بن مغیره و ابی
 ابن نفوس و اسود بن مطلب بن اسد و امیه بن خلف و غیر ایشان از صنادید قریش رسول الله را گفتند بیا و با ما مواظف
 کن و تابع دین ما شو و ما نیز تابع دین تو شویم و یک سال تو معبودان ما را پرستش کن تا ما نیز بکسالت معبود تو را پرستش کنیم تا
 اگر دین تو بهتر از دین ما بوده باشد ما شرک تو بوده باشیم و از آن محظوظ شده و بهره خود را برده باشیم و اگر دین ما بهتر
 از دین تو باشد تو شرک ما شده باشی و از آن حظی با فترت باشی حضرت فرمودند معاذ الله که من غیر خدای برحق را ستایش کنم
 و در عبادت شرک نیز برای او فراردم گفتند پس بعضی اهل طهارت از اسلام کن و تفییل فرما فرمودند من مرتکب هیچ امری نمیشوم تا
 فرمان خدا بر من نازل نشود پس جبرئیل امین این سوره مبارکه را از جانب رحمت عالمین بپیدا فرستاد و این سرور بعد از نزول
 این سوره بمسجد الحرام آمده بر آن جماعت خواندند و ایشان بعد از استماع آن از آن حضرت ما بوس کردند و بنای ابداء و از آن گذشتند
 بدانکه این سوره مبارکه منضم در دو مجزیه از اعجاز آن حضرت است **اول** که از جهت اخبار و آنچه واقع شود در اوقات مستقبله که ایمان
 نیاوردن جماعت مذکوره است آن حضرت خبر داد که شاد رخا ل و استقبال ایمان نخواهد آورد و همچو جبر در هیچ زمان خدای بر
 حق را عبادت نخواهد کرد و ایشان بر وصف کفر مردند و ایمان نیاوردند پس خبر از مستقبله موافق مجزیه واقع گردید و
 این مجزیه است عندا لکل از مسلم و یهود و نصاری و علامت قافله است مابین نبی صادق و کاذب چرا که در این توزیه است
 نبی اگر خبر بد هدایت آموزات مستقبله و نجرا و مطابق واقع شود آن نبی صادق و واجب الاطاعت است و مخالفت او کفر و
 ارتداد است از ابریمت و یکم تا آخر باب هجدهم از توزیه مشتی این نحو چنان و بیان گشته است (۲۱) و اگر در دل بگوئی کلای
 که خداوند نکرده است چگونه بدانیم (۲۲) چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداوند بگوید و آنچه واقع نشود و با انجام نرسد این امر است
 که خداوند نکرده است بلکه آن پیغمبر از آن روی غرور گفته است از او منبر **ثانی** آنکه عجز کفار از ایمان بمثل آن تا کون
 چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه تحدی بنمای فرآن میفرمودند بیک سوره از آن نیز تحدی میفرمودند چنانچه
 در قرآنست **و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله الخ** یعنی و اگر هستید شما در شک و شبهه از آن
 چیزی که بشد ریج فر فرستاده ایم بر بنده خود که عجز است و کمان میبرد که آن ساخته است و از جانب ما نازل شده است پس
 بیاورید شما که در فصاحت و بلاغت بی نظیر بیک سوره که در فصاحت و حسن نظم و مخبر از امور غیبیه مانند آنچه که ظاهر
 فرستاده ایم باشد پس گوئیم این سوره مبارکه هم یکی از سوره فرآن است تحدی این نیز واقع گردید و عجز کفار نیز ثابت و محقق
 پس ثابت شد که این سوره مبارکه از دو وجه کلام الهی و مجزیه رسول الله است و نیز دلالت دارد از دو وجه مذکور که انتخاب
 نبی صادق و مبعوث از جانب خداست و در روایت وارد شده است **ان من قرأها فکما فرغ و ربع القرآن** یعنی بدو یکی
 هر کس بکشد این سوره مبارکه را قراءت نماید چنانست که ربع قرآن را خوانده است سرش است که قرآن مجید مشتمل است
 بر امر با موذات و فعل ظلمات و نفی از محرمات و اجتناب از منتهیات و هر کدام از این دو قسم با منعلق بافعال قلوب است و با
 منعلق بافعال جوارح و این سوره مشتمل است بر نفی از محرمات منعلقه بافعال قلوب که آن شرک و کفر است پس این اعتقاد
 که در ربع قرآن مجید است و الله تعالی اعلم و علمه اتم بدانکه حقایق و دقائق و نکات این سوره مبارکه زیادتر از آنست که در این
 موضع بکند لهذا ما قدری از آنها را در اینجا ذکر و بیان می نمایم **اول** قوله تعالی قل ان فوات کثیره دارد **اول** آنکه حضرت رسول
 علیه الصلوٰه و السلام ما مور بر فون و لبت بود در جمیع امور چنانچه میفرماید **و لو کنت قفًا علی قلبی لا انقضتوا من
 حوائک و نیز میفرماید فی حجه من الله لنت لهم و ایضا در وصف آن جناب وارد کرده است **بالؤمنین رؤوف رحیم****

میشود لاجرم بر کفار و فریاد میفرمود چرا که خجاست در وحی جا ز نیست الا اینکه چون فل فرمود این مانند ناکند است بد
 و خوب تبلیغ این وحی نبوی ایشان و ناکند دلالت میکند بر اینکه این اسراء عظیم است پس این کلمه دلالت میکند بر اینکه
 خواهر ایشان از رسول الله در سنهای هج بود است باز در هر آنکه کان حق تعالی میفرماید بقدرت در هنگام خوف جا ز است
 انما الان چون طلب مبارک تو را تعویب نمودیم بقول خود انما اعطیناک الکفر و بقول خود ان شائتک هو الابرار پس از ایشان
 ناک ممکن و ملتفت ایشان مباش و بفرماید فل با ایتها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و انزل هر آنکه خطاب الله با عباد من غیر
 واسطه موجب عظیم است یا منی بی حق تعالی از اقسام امانت کفار میفرماید لا یکلهم پس هر گاه میفرمود با ایتها الکافرون
 بدون فل از حق که خطاب مشافهت بود موجب عظیم بود و از جهت وصف ایشان بکفر موجب امانت بود پس امانت منجبر میشود
 بنعظم و اکرام و اما چون فرمود فل با ایتها الکافرون پس تشریف مخاطب را جمع میشود بحضرت رسالت و امانت حاصله بسبب
 وصف ایشان بکفر را جمع بکفار میشود پس در این قول عظیم اولیا و امانت حاصل میشود و ذلك هو التها نیز فی الحسن
 سبزی هر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در غایت شفقت و دافعت بودنست با ایشان و نیز میداند که ان سرور شد
 الا اعتراض است از کذب و بدو بکه در غایت شفقت باشد بالتسبب فرزند خود و در غایت صدق و بعد از کذب باشد و با این حال
 فرزندان خود را بعبی عظیمی توصیف نماید پس اگر فرزند غافل باشد میداند که این صفت قبیح در او هست و این داعی میشود به
 احتراز او از این صفت قبیح چهار چیز است چون کفار از ان سرور سوال نمودند که الهما ایشا ترا عبادت نماید و ایشان نیز خدای او را
 بکمال عبادت کنند و آنحضرت علیه السلام ساکت شد و انزل سوره مبارکه چیزی میفرمود سکوت نجاب نه ازین بابت بوده
 که شاید قول ایشان حق باشد بلکه فاطمه بود بفساد گفتار ایشان توقف ان سرور ازین جهت بوده است که بچه خویشانشان را جوار
 بد مید که ابا براهین عقلیه قائم بفرمانند بر امتناع قول ایشان و با اینکه ایشان را با شمشیر زجر نماید و با اینکه دعا کند
 عذاب خدای بر ایشان نازل شود و با اینکه چیزی از خود نفرموده باشد و جواب خدای ایشان را اجاب نماید پس کفار این
 سکوت را معنی دانستند و گفتند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بدین مانا پل کرده بده است نکات حق تعالی میفرماید
 با عجز بدستی توقف و سکوت شما در جواب ایشان در نفس الامر حق بوده لیکن موهم باطل شد پس از ان باطل زانند ان کن
 و نصیح بحق بنمای فل با ایتها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و انزل هر آنکه در لیل المعراج خطاب است خطاب رب الارباب
 بان حضرت رسید آئن علی هبنا الوهبت بر ان سرور مسئولی گردید پس عرض کرد لا احوی ثناء علیک این سکوت از ان
 جناب در غایت حسن واقع گردید که آنرا خدا فرمود سکوت نمودی از ثناء بجهت غایت هببت حضرت جلالت لسان خود را
 اطلاق بفرماید در مدت عدا فل با ایتها الکافرون تا اینکه سکوت تو لله و کلام تو لله باشد و در این قول تصریح بکفر نیز
 میباشد و ان اینست که هببت حضرت جلالت از تسلب قدرت نمود و نتوانستی تکلم نمائی در اینجا تکلم کن تا قول تو
 از ایشان سلب قدرت نماید بد بکرم با مثال این کلمات نفوه نماید و نکو بند بکمال خدا بان ما را عبادت کن تا بکمال
 خدا بان تو را عبادت کنم فل با ایتها الکافرون لا اعبد ما تعبدون شائز هر آنکه هر گاه خدا بان حضرت میفرمود لا تعبد
 ما تعبدون یعنی عبادت مکن خدا بان نیز اگر ایشان عبادت میکنند بر ان حضرت لازم نبود که لسانا بگوید لا اعبد ما تعبدون
 و اما چون مامور گردید که لسانا بگوید که لا اعبد ما تعبدون لازم کردید که عبادت نکنند معبودهای باطله ایشان را چرا که
 اگر عبادت میفرمود کلام او کذب نمیشد پس ثابت گردید که چون فرمود فل با ایتها الکافرون لا اعبد ما تعبدون لازم کرد
 بر ان سرور که منکر این قول کرد چنانا و لسانا و ارکانا و از جمله واخفا است که منهای مبالغه در انکار همین است که شخص
 منکر امر کرد قلبا و زبانا و جوارح این ثابت و محقق گردید که هر این بود که هر ما بد فل با ایتها الکافرون لا اعبد ما تعبدون
 نه اینکه بگوید لا تعبد ما تعبدون هفتاد و نه ذکر توحید و نفی انداد و اضداد جته للعارفين و انار للشركين است پس لفظ خود

مَبَارِكٌ قُلٌّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

جَنَّةٌ لِلْمُوحِدِينَ وَنَارٌ لِلشَّرِكِينَ بِفِرْيَا قُلٌّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ هِيَ هِيَ نَكَرَةٌ كَاتِبَةٌ خَلْقٌ مَبْرُؤَةٌ بِهَا بَابُ مَنْ
نَكَرْتُمْ وَأَوْشِيْنَا كَيْفَ تَعْبُدُونَ كُلُّ قَرِيْبٍ نَدَى بِرَأْسِ زَانٍ بَابُ وَجُودٍ قَدْرٌ قَاهِرٌ جَانِبٌ فَوْزٌ رَغَائِبٌ نَمُودٌ دَرْعَالْمِنْ نَدَى كَرْدَمٌ كَه
مِنْ رَسَالَتِ رَامِشْرَاكٍ نَحْوِ اِهْمُ كَرْدَانِدُ مَا بَيْنَ فَوْغَيْرِ بُولِكَةٍ مَنَصِبِ رَسَالَتِ رَاغْضِ بِشَا كَرْدَانِدُمُ الِى هُوَ الْقِيَمَةُ وَكَقَمِ وَكَرْنَ
رَسُوْلُ اللهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَتَوْهِيْدَانِي كَهَامْتِنَاعِ عَقْلِي دَارِغَيْرِ مِنْ شَرِيْكَ مِنْ يَأْشُدُّ دَرْ مَعُوْدِيْتِ پَسِ اَوْلَى اَنْتَ كَرْدَانَا
كَنِ دَرْعَالْمِنْ بِنَفِي شَرِيْكَ قُلٌّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ فَوْزٌ هِيَ اِنْ كَجَمَاعَتِ كَهَا وَازْشَدْتِ خِفَاتِ
اَلْحَانَ كَرْدَنَدُ كَهْ كَثْرَتِ خَلَايَانِ مَا تَنْدُ كَثْرَتِ مَالٍ مَوْجِبِ غَنَا وَثَرُوْتِ اسْتِ وَخَالَ اَنْكَ اَمْرٌ نَحْوِ چَينِ اسْتِ بَلَكَهْ مَا تَنْدُ كَثْرَتِ
دَرْعِبَالِ اسْتِ كَهْ مَوْجِبِ فَرُوْدِ مَوْرَثِ پَرِ پِشَانِيْتِ پَسِ فِرْيَا بَا اِهْمُ حَصْلِي اللهُ عَلَيْهِ وَاللهُ وَسَلَّمَ كَهْ مَرِ اَخْدَايِ وَاحِدٌ مَبِيْ اَشْدُ كَهْ
فِيَا مِ مِنْ دَرْ شِبَارِ بَرِيْ اَوْسْتِ وَصِيَا مِ مِنْ دَرْ رُوْدِ نَحْوِ بَابُ وِسْتِ حُرُكَاتِ وَوَسْكَاتِ وَافْعَالِ وَافْوَالِ اَلرَّازِ بَرِيْ تَحْصِيْلِ رِضَايِ اَوْ
مَعْ هَذَا اَزْ رِضَايِ حَقِّ اَوْ قَارِغِ نَكْرُودِيْدَهْ اِمِ پَسِ چَكُوْنَهْ مَلْتَرِمْ مَبَكْرُودِ عِبَادَتِ خَلَايَانِ بَسْبَارِ اَقْلٍ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ
مَا تَعْبُدُونَ بِسَمْرِ اَنْكَ جَنَابِ مَرْيَمِ عَلَيْهِا سَلَامٌ چُونِ جَبْرِئِيْلِ اَذْبَرِيْ اَوْ مَمْسَلِ كَرْدِيْدِ كَهْتِ اَعُوْدِيَا لِرَجْمِنِ مِيْنِكَ اِنْ كُنْتِ تَقِيْنَا
پَسِ اَسْتَعَاذَهْ نَمُودِ اَزْ مَبِيْلِ بَسُوِي جَبْرِئِيْلِ بَلَكَهْ فَوْجِهْ بَسُوِي خَلَايِ وَاحِدٌ نَمُودِ اِيْ اَعُوْدِيَا لِرَجْمِنِ پَسِ دَجَالِ بَا كَمَالِ عَقْلِ اَوْلَى
هَسْتِنْدُ كَهْ مَبِيْلِ بَسُوِي اَصْنَامِ نَمَائِنْدُ بَلَكَهْ يَأْشُدُّ خَلَايَانِ بَا طَلِ اِظْهَارِ بَرَاءَتِ كَنْدُ قُلٌّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
وَاقْفَا فَوَلِهْ نَعَالِي يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ اَزْ اَمْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِا مَفْعُوْلٌ سَكْرَةٌ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ نَفْسِ اسْتِ وَايِ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ قَلْبِ اسْتِ
وَهَا اَزْ بَرِيْ نَدَايِ رُوْحِ اسْتِ پَسِ مَنَادِي وَخَاطِبِ بِنْدَا وَخَطَابِ تَوْحِيْدِ وَنَفِي شَرِيْكَ نَفْسِ اسْتِ وَقَلْبِ اسْتِ وَرُوْحِ هِيَ هِيَ هِيَ
بَابُ مَوْحُوْدِي اَشْدُ وَبَعْضِي كَهْتِنْدُ يَأْشُدُّ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ غَائِبِ اسْتِ وَايِ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ حَاضِرِ هِيَ هِيَ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ شَيْبِهْ اسْتِ كَاتِبَهْ
مَبْرُؤَةٌ اِيْ بِنْدَهْ سَهْ مَرِ شِبَهْ تَوْرًا نَدَا مَبَكْرُودِ وَبِحَوَانِمْ بَكْرُودِيْ مَرِ اَجَابَتِ نَمِيْكِنِيْ اِبْنِ خَلَايَانِ بِيْ شَعُوْرًا سَكْرَةٌ نَمِيْكِنِيْ اِبْنِ مَشْهُكَا
جَهْلِ اسْتِ وَخَلَا وَنَدَجْعِ نَمُودَهْ اسْتِ مَا بَيْنِ بَا كَهْ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ بَعِيْدِ اسْتِ وَايِ كَهْ اَزْ بَرِيْ نَدَايِ قَرِيْبِ اسْتِ مَعْصُوْدِيْتِ
جَمْعِ اِبْنَكَهْ كَاتِبَهْ مَبْرُؤَةٌ مَعَامَلَهْ فُوَا مِ مِنْ فَرَارِ فَوَا مِ مِنْ مَوْجِبِ بَعْدِ بَعِيْدِ اسْتِ لَيْكِنِ اِحْسَانِ مِنْ بَسُوِي فُوُو وَوَصُوْلِ نَهْتِ مِنْ
بِنُو مَوْجِبِ قَرِيْبِ اسْتِ وَتَحْنُ اَقْرَبِيَا لِيْهِ مِنْ حَبِيْلٍ اَلْوَدِيْدِ پَسِ قَرِيْبِ وَاحْسَانِ اَزْ مَوْئِيْ اسْتِ بَعْدِ وَاَسَاءَهْ اَزْ عِبْدِ اسْتِ
بَا كَهْ اَزْ بَرِيْ بَعِيْدِ اسْتِ مَقْدَمِ شَدَهْ اسْتِ بَرَايِيْ كَهْ اَزْ بَرِيْ قَرِيْبِ اسْتِ كَاتِبَهْ مَبْرُؤَةٌ اِيْ بِنْدَهْ فَوْفِقِ اَزْ مِمْ وَتَقْصِيْرِ اَزْ
فُوَا اسْتِ وَبَعْدِ اَزْ مِمْ دَوْحِ هِيَ هِيَ مَذْكُوْرِ كَرْدِيْدَهْ چَرَا كَهْ نَا مَوْجِبِ بَعْدِ اسْتِ وَاَوْ بِنْمَزَلَهْ مَوْئِيْتِ وَايِ مَوْجِبِ قَرِيْبِ اسْتِ كَهْ بِنْمَزَلَهْ
حَيَاتِ اسْتِ چُونِ اِسْدِ وَخَالَ حَاصِلِ شَدِ حَالَتِ مَوْئِيْتِ فَمَا بَيْنِ جَوُوْهْ وَمَوْئِيْتِ حَاصِلِ مَبِيْشُوْدِ وَاِنْ حَالَتِ فُوُو وَغَفْلَتِ اسْتِ
نَا مِمْ زَا بَابُ بِيْدَارِ وَغَافِلِ زَا بَابُ هَشِيَارِ كَرْدِ وَهَا كَلِمَهْ شَيْبِهْ اسْتِ پَسِ اَزْ مِمْ جَهْتِ حُرُوْفِ نَدَا نَحْمُ شَدْنَدِ بَابِ حُرْفِهَا حَسَنٌ بَا لَازِمْ
اَزْ مِمْ نَمِيْشُوْدِ وِدَرْ اِبْنِ مَوْضِعِ نَحْرِ پَسْ اَوْ اَلْوَجُوْبِ چِنْدِيْ لَازِمِ اسْتِ سَوْ اَلْوَقْلِ اَنْكَ هَا رَدِ اِبْنِ سُوْرَهْ نَكَافِرِيْنَ مَذْكُوْرِ
كَرْدِيْدِنْدُ وِدَرْ سُوْرَهْ دِيْ كَرِيْبِ اَلْحَا هَلِيْنَ اَلْحَا اِبْنِ سُوْرَهْ بِنْمَا مَهْ دَرْ حَقِّ كَهَا نَا زَلِ كَرْدِيْدَهْ اسْتِ پَسِ شَدْتِ مَبَا لَعْنَهْ دَرْ اَبْحَا اَلْوَقْلِ
بُوُو وِدَرْ نَبَا لَفْظِي بَا فِتِ نَمِيْشُوْدِ كَهْ اَشْنَعِ وَاقْبِ اَزْ لَفْظِ كَافِرًا بَسْتِ چَرَا كَهْ صِفَتِ ذَمِّ اسْتِ دَرْ نَزْدِ جَمِيْعِ خَلْقِ خَوَا مَطْلُوْقِ بَا شَدْتِ
خَوَا مَفْتِيْدِ وَاِثْمَا لَفْظِ جَهْلِ عِنْدَا التَّقْيِيْدِ بِنَا هَسْتِ كَهْ مَوْجِبِ ذَمِّ نَبَا شَدْتِ مَا تَنْدُ فَوَلِ پَسِ عِبْرَتِ عَلَيْهِا سَلَامٌ كَهْ دَرْعَالْمِنْ اَنْتَابِ فَرَمُوْدِنْدُ
عَلِمٌ لَا يَنْفَعُ وَجَهْلٌ لَا يَضُرُّ سَوْ اَلْوَقْلِ قُرْ اَنْكَ جَرَادِ سُوْرَهْ مَبَارَكَهْ تَحْرِيْفِ فَرَمُوْدِنْدُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا اِبْدِرْنَ قُلٌّ وَدَرْ اِبْنِ جَابِ
قُلٌّ وَاسْمُ قَاعِلِ اَلْحَا اِبْنِ مَبَارَكَهْ دَرْ سُوْرَهْ تَحْرِيْمِ دَرْ رُوْقِيَا مِمْ مَخَاطِبِ مَبِيْشُوْنْدُ وِرَسُوْلِ رَسَالَتِ نَدَا رَدِ وَاَتُوْزِ بَرِ اِبْتِشَانِ
پَسِ دَرْ اَضَا وَاسْطَرِ بَسْتِ وِدَرْ اَوْقَتِ بُوَا سَطْرَهْ اَنْكَ شَا فِ مَوْزَانِ عَالَمِ مَوْئِيْتِ مَبِيْشُوْنْدُ وِلَيْكِنِ اِنْ اِيْمَانِ قَائِمَهْ نَدَا رَدِ فَلَذَلِكَ لَفْظِ
مَاضِيْ ذَكْرِ شَدِ بَعْنِيْ كَافِرٍ بُوُو دِيْدِ دَرْ مَاضِيْ كَهْ عِبَارَتِ اِثْمَانِ دِنَبَا بَا شَدْتِ اَثْمَا دَرْ اِبْنِ اِبْنِ مَقْصِفِ كَهْرِ بُوُو دِيْدِ رَسُوْلِ نَبِيْ
مَبْعُوْتِ بَرِ اِبْتِشَانِ بُوُو لَهَذَا دَرْ اِبْنِ اَقْلٍ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَازِمِ بُوُو سَوْ اَلْوَقْلِ اَنْكَ قَوْلَهْ نَعَالِيْ دَرْ اِبْنِ مَوْضِعِ قُلٌّ يَا أَيُّهَا

درباچه کتب شرح و تفسیر

الکافرین خطاب بکل کفار است و با بعضی از ایشان **بِأَنفُسِهِمْ** فوله تعالی لا أعبد ما تعبدون جائز نیست که خطاب
 بکل کفار باشد چرا که در میان کفار کسانی هستند که خدای واحد را عبادت میکنند مانند یهود و نصرانی زیرا که ایشان
 سه انوم را عبادت مینمایند که هر کدام مستقل در الوهیتند علی قولم پس جائز نیست بالتسبیح یهود گفته شود لا أعبد ما
 تعبدون و ایضا جائز نیست اینکه فوله تعالی ولا أنتم عابدون ما أعبد خطاب با کل کفار باشد زیرا که بسیاری از کفار
 ازین قول ایمان آوردند و خدا را عبادت نمودند پس واجبست که گوئیم قوله یا ایها الکافرین خطاب شافه است با جمیع
 مخصوص و ایشان کسانی بودند که گفتند بکمال تو خدا بان ما را عبادت کن و بکمال ما خدای تو را عبادت میکنیم و اما
 فوله تعالی لا أعبد ما تعبدون ولا أنتم عابدون ما أعبد و لا أنا عابد ما عبدتم و لا أنتم عابدون ما أعبد پس در
 این موضع چند مسئله پیشاید **مسئله اول** در این آیات تکرار است بانه **بِأَنفُسِهِمْ** معظم مفسرین دو قول دارند اول اینکه
 در آیات تکرار نمیشد بلکه در آیات تکرار واقع گردیده است و اما قول بعد تکرار پس تکرار اول و آنکه اول از برای
 استغمال و ثانی از برای حال است بدلیل اینکه غالباً داخل نمیشود مکرر مضارعی که بمعنی استغمال باشد چنانچه ما داخل
 نمیشود مکرر مضارعی که مفصود از آن حال باشد یا نمی بینی که آن تاکید است از برای منفی بلاخلیل گفته است اصل آن آن بوده است
 و چون این جمله ثابت کرد پس گوئیم معنی فوله تعالی لا أعبد ما تعبدون اینکه لا افضل فی المستقبل ما تطلبونه من عباده
 الهکم ولا أنتم فالون فی المستقبل ما تطلبوه منکم من عباده الهی ثم قال ولا أنا عابد ما عبدتم ای دلست فی الحال بعباده عبودکم
 ولا أنتم فی الحال بعباده بن عبودی و اما ثانیا اینکه اول محمول بر نفی اعتبار است که کفار ذکر نموده اند در محمول بر نفی غایبی است
 که مثال جمیع الجهات است کانه فرمود اول لا أعبد ما تعبدون بامهدا اینکه شما خدای بر حق را عبادت کنید و لا أنتم عابدون
 الله برجاه اینکه اصنام شما را عبادت نکن پس از آن فرمود من بنهای شما را عبادت نمیکنم بجهت هر چه از اغراض و هیچ مقصود
 از مقاصد البتة بوجه من الوجوه و لا أنتم عابدون ما أعبد بوجه من الوجوه و اعتبار من الاعیان ذات مثالش اینکه کسی را
 دعوت بظلم نماید بغرض تنعم پس او کوید لا اظلم لغرض التعمم بل لا اظلم اصلا لانه الغرض ولا لسا بر الاغراض قول
 دقتا که حصول تکرار را تسلیم نمائیم و بنا بر این قول عدد از سه وجه است اول آنکه تکرار را فاعله تاکید مینماید و هر چند
 حاجت بنا که داشت است تکرار را حسن خواهد بود و هیچ موضع احوج بنا که نیست ازین موضع زیرا که کفار بر این اید است
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این عرض نمودند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ساکت شدند تا نزول
 در قلب ایشان واقع گردید کانه انجناب نمود با الله مهمل بدین ایشان نمود لهذا تکرار را تاکید لازم شد در نفی و ابطال قول
 ایشان و چه در قرآن که قرآن مجیداً به بعد از نجات بعد نیم در جواب سوال ایشان نازل شد پس شکر کن اول عرض کردند
 بعضو الهه ما را استلام بفرمائید ایمان بخدای تو بیاوریم پس خداوند عالم نازل فرمودند و لا أنا عابد ما عبدتم و لا أنتم
 عابدون ما أعبد پس از آن عرض کردند خدا بان ما را بجهت عبادت کن تا ما نیز خدای تو را بجهت عبادت کنیم پس خدا فرمود
 فرستاد و لا أنا عابد ما عبدتم و لا أنتم عابدون ما أعبد و چون ما ذکر حمل است لهذا تکرار مضارع خواهد بود بجهت
 مشتمل آنکه چون کفار این کلمه را در مرتبه تکرار نمودند و عرض کردند بک ما خدا بان ما را تو عبادت کن تا ما خدای تو را
 بجهت عبادت کنیم پس از آن بکمال خدا بان ما را تو عبادت کن و ما هم بکمال خدای تو را عبادت خواهیم نمود لهذا جواب
 مکرر واقع گردید و هر گاه کسی یک کلمه را مکرر ذکر نماید بجهت غرض فاسد دفع آن کلمه بر سبیل تکرار و بنا بر است استخفافاً
 و استحقاقاً الفوله مسکوناً تا نیمه در این سوالی است و آن اینست که کلمه ما منقول من بعلم و جعل نمیشد معبودهای ایشان
 عالم و ماقول نبودند تعبیر بلفظ ما از ایشان صحیح است ولیکن معبود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که علم جمیع علما
 و عقل جمیع عقلا از او است پس چطور فرمود و لا أنتم عابدون ما أعبد جواب از این سوال بوجه شقی است و کجمله

سومبا کتا قبا ایها الکا

انکه مراد از آن صفت است مفصود اینکه من باطل را عبادت نمیکند و چه در آنکه ما در
 جلین مصدق میباشد کانه فرمود لا اعبد عبادتک ولا تعبدون عبادتی فی المستقبل ثم قال ثانیاً لا اعبد عبادتک
 ولا تعبدون عبادتی فی الحال و کما یستمر انکه ما بمعنی الذی است بر کلام صحیح است **سوال اول** در آنکه اول و در
 بر شد بد است و آن ندا بکفر است و آنرا من مثل بر طاعت و شاکل است و هو قوله لکم دینکم ولی دین وجه جمع مابین این
 بچه خواست **الجواب** کانه بفرمانا بد ما لغه کردم در حدیثها از این امر قبیح و تقصیر در آن بودیم پس اگر قول مرا قبول
 کنید جای شما در جهنم است و سزا من بر دارید سواء بسواء بعبارة اخری من معوث بر شما هم نه شما بر من من شما زاد عو
 کردم قبول نمود بد حال شما بچسبند مراد دعوت بکفر میباشد من از شما ما بوسه شما هر کس حق را عبادت نخواهد کرد و شما هم این
 ما بوسه شوید هرگز باطل را عبادت نخواهم نمود و اما قوله تعالی لکم دینکم ولی دین در این موضع نیز چند مسئله میباشد **مسئله اول**
اولی اینکه این عباس گفت اتم کفرکم یا لله ولی التوحید و الاخلاص له ایما ایشان را مرخص بکفر نمود و ادن در کفر زاد در جواب
 کویم خاشا و کلاً انجناب معوث بود که مردم را از کفر دعوت بشوید خالص نماید فکف یا ذن فیه پس مفصود ازین کلام امور
 چند میباشد **اول** آنکه مفصود انجناب هدی ایشان بود کفوله تعالی ایحوا و اما **سوم** در آنکه کانه بفرمانا بد من معوث
 که شما را دعوت نمایم بسوی حق و نجات پس هرگاه شما قول مرا قبول نمیکند و مرا مانع نمیشاید من ترک کنید و دعوت بشک
 نماند **سوم** آنکه لکم دینکم فکونوا علیها ان کان الهلاک خیر لکم ولی دینی لا فی الارضه **قول اول** و مراد نفسیه است و انکه
 دین بمعنی حساب است ای کم حسابکم ولی حسابی **قول سیم** آنکه مضاف در ظاهر محذوفست تقدیر چنین است لکم جزاء دینکم ولی جزاء
 دینی و حسبهم جزاء دینهم و با لا و عفا با کما حسبک جزاء دینک تعظیماً و ثواباً **قول چهارم** آنکه دین بمعنی عفو نیست و لا
 تاخذکم هیباراً فیه دین الله یعنی فی حد المقر من الله فکفر العفو به من ربه ولی العفو به من اصنامکم لکن اصنام شما اجاز
 پس من از عفویتانها نمیرسم و اما شما باید از خدای من بترسید چرا که او خالق زمین و آسمانست پس باید توحید خالص را
 قبول نمائید **انچه بفرمانا بد** نیز **قول سیم** یا ایها المثلثون دست از تثلیث بردارید و توحید خالص را قبول نمائید و از عفویتانها
 واحد بترسید و لکن این خبر از عفویت خدای شما نمیرسم چرا که خدای شما خایر و مسکن است زیرا که خود شما مکتوب شدت الای
 دار فرمود **اولی** ای ایلی لیرشقی یعنی الهی الهی چرا امر از ترک کردی پس کویم بحمد الله تعالی از کتابهای خود شما حقاقت دین
 اسلام را در این کتاب ثابت و محقق نمودم علاوه بر ادله عطفیه و بطلان طریقۀ خالیه شما نیز ظاهر و روشن کردیم پس بعد
 از اتمام بحث کویم اگر شما دین حق را قبول نمیکند یا بفرمانا بد و سایر مسلمانان را دعوت بباطل نمائید بپول مرا کول نزدیک هرگز
 آخرت را بد نیاخواهم فریخت مگر در تجربه نموده ابدنا کون دعوت شما را رد کرده ام حتی در دو سال قبل یعنی در سال ۱۹۱۹
 و هشتصد و نود و سه میلادی رسولان شما با مبلغی نزد انچه بفرمانا بد دعوت به تثلیث نمودند بحمد الله حجاب و خذول و منکوب
 مراجعت کردند خواهشمندم من بعدا که دعوت مرا قبول نمیشاید مراد دعوت به تثلیث نکند لکم دینکم ولی دین ربنا لا یز
 قلوبنا بعدا یدهد بنتنا و هب کنا من کذک رجعت انک انت الوهاب ربنا ربنا قدما منا و انصرنا علی القوم الکافرین رب
 بشره کل صغاب و ارشد فی الحق و الصواب و اجعل هذا الکتاب مقبول الا نام منفعاً به الخاصر و العام و احفظه من شیان
 المبطین و اوهام المنکبین و اجعله ذخیره فی يوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بغیب سلیم انک ولی التوفیق و ید
 از قده التوفیق انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدید و ارجو من سلك سلك
 الانصاف و تکتب عن طرف الاعتراف ان **سوم**
 و بجزی علم الاصلاح علی هفتواقی و انا اذ
 له ان بغفر الله له و برض عنه

هَذَا كِتَابُنَا
 الْأَخْلَامُ فِي نَصْرِ الْأَسْلَامِ
 مِنْ مَوْعِزَاتِ الْمُسْتَظَاعِ الْجَاهِدِ بِسَبِيلِ
 وَالذَّابِعِ بْنِ أَبِي حَامٍ الْمَنْقُورِ الْمَعْبُودِ
 حَاظِي الْفُرُوعِ وَالْأَصُولِ الْحَقِيقِ
 وَالْمُنْتَبِهِ لِلدُّنُوقِ عِنْدَ الْأَخْلَامِ
 أَقَامِي فِي الْأَسْلَامِ هَذَا
 الْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد محمدك يا من انزل على عبده الكتاب و
 جعله نصرة وذكرى لا ولي الا للباب وفرق بين الحق والباطل بفصل الخطاب فحجز عن الاثيان بسورة من مثله
 جميع البلغاء من العجم والاعراب وابطل به شبهات الكافرين والمخدين فجعلها كبقعة من التراب والصلوة و
 السلام على سيدنا ونبينا محمد صاحب الاصل الاصيل والفرع الجليل الذي بشر بظهوره التوراة والزبور والانجيل
 واخرت عن بعثه جميع الكتب وانبأه بنو اسرائيل حتى اخوخ وبعثوا النبي اسرا ساس بيت بئيل وتحنفت حو
 دعوة ابيه ابراهيم الخليل صلى الله عليه واله الظهين القاهرين الاوصياء المرضيين وخلفاء الراشدين الاثنا
 على بن ابي طالب امير المؤمنين الذي هو وصيه بلا فصل بشهادة الكتب المتقدمة والقران المبين ومحمد
 حين كويد بنده حاطي الجاني المحتاج الى رحمة ربه الخالق الوافي المدعو محمد صادق والمنعوت بفخر الاسلام
 اومته مولودا وطهران مسكنا والغري مدفنا انشاء الله غفر الله مع جميع اخوانه المؤمنين بمحمد واله خير الانام
 به وعليهم صلوات الله الملك العالم بعد از مر اجعت از زيارت تامن الائمة الظاهرين صلوات الله عليهم اجمعين
 شرف اندوز حضور مبارك بندگان اعلي حضرت قدر قدرت قوی شوکت خدی بوجم خدم فریدون حشم و خسر سگد
 شان دازادريان جهانگير که از هفت بخش لشکر اصلا بر پايان عدم فراری و جنود مخالف بحر ای فنا منوار بندو
 شه نشا هیک که گاه کینه سنان جان ستانش سپنه خصم ز اچون دل عاشق از بر شکران معشوق مشتک دارد و داز
 که زمان بازخواست شهنه مکافاتش شان سلیمان حشمتا نرا بان مقام پای موری درهم شکد کشور ستانی که کهن
 سر داری در روز دژا هکی هزاران چون رسم و اسفند پارزار و شجک مپاموزد و جها نیا نیکه خواپن چن و
 قیاص و روم در استان دفعش اسراف ع رثبت و اسنعلای منزله مینا بند مشیدا سانس احتشام و پیشنبیان
 بنای دین و اسلام سپهر دولت و اقبال و ساپه رحمت ذوالجلال خدی بوجها ن رحه کرد کار که اسود در سنا پاشن ک
 ز بر عدل و دین زاه خلاف شده ز تک بر شیخ ظالم غلاف زد پوان عدل شه کامران که بن سطر ز بچیر نو شهران
 شاهنشاه اسلامیان پناه ظل الله الجاهد فی سبیل الله والذاب عن دین الله السلطان بن السلطان بن السلطان
 و الخاقان بن الخاقان وارث تاج و تخت کچان خدی بوجشید نشان ملک عادل باذل السلطان ناصر
 الدین شاه غازی خسرو صاحبقران ابد الله تعالی جیته و ابد عیثه حلد الله ملکه و سلطان که در بدم از دلایله
 اسلام انحضیر اسفند فرمودند و بعضی از آنها را بحضور مبارک عرض نمودم بلفظ در بار امر و مقرر فرمودند
 که این حضرت دلا بل اسلام خود را مشروح و مفصل نوشته بلحاظ او بر برساند حسب الامر الاعلی با وجود عدم استظاف
 وقت مضاعف و شدت غربت و کرب و عدم مساعدت انام محض خدمت بملک اسلام که بعکس تفریق و مجرمان

مقدمه کتاب نفیس الاعلام

با طایفه علمای فرقه زرتشت در بسیاری از اوام و فطوب عوام از اهل اسلام ضعف و فتوری بفرسیده بود
در اوام صدارت سعادت فرجام جناب مستطاب جل اکرم انجم اعدا شرفنا عظم و زین نظر اصناف ضعیف بود و در همین
مهرارسطاطا لیسیر ایبراقا میر علی اصغر خان صدر اعظم درک ملت ایران صانها الله عن حوادث الله
که از خطاب جویش کشتن در هجوم علمای اسلام و سادات ذوی العز و الاحرام و عظمین علوم ملت اسلام بود
و از فیض وجود مسعودش کام قاطبه اهالی ایران کامیابست دست او بر مطهر است دلش بجز عبط کابر و مجرا
دل و دستش بجهان کام گرفت که تمام جهان و جهانها بآن مخصوص عموم اهالی ایران شاهد و گاهند که درین تحت
و ثنای وجود مسعود ایشان حقیقت کوشیت نه انحراف و ستایش موافق ملت بل که اوصاف حسنه و اخلاق مسخسه
و رای منبر و حسن تدبیر ایشان کالتس فی وسط التمام طالع و لایح و هلال اساحتاج باشاوه سر نکست بنید
عقلای زمان و حکمای دوران همگی متفق الکلمه مقرر و معترفند که از حسن ایل کاش هر عقل کامل در ایران
چهرش بجنوبست و از فیض علم حکمش هر جان آگاه در رخ بدن فلاطونی ناصر الدین شاه عادل زا بود بود در جهر شهر
با او ستا و بر آگشاده پایبیر از این که محفل حضورش بی نیاز از ارایش اوصاف و شمع وجود صفت سنوریش متغی از تو
هر صفت از زینین توصیف خود را معاف شمرده وجود مسعودش زاد طامپ کوم منع الله المسکین بطول بقائه و
ضاعف ثواب جلیل حسنه و انصرا و ذاه و اخلا اعلیه بفر این کتاب مبارک افلام و ز زیده و اورا صفتی بکتاب
انفس الاعلام فی نصره الاسلام بموده و مرتب بر یک مقدمه و هشت باب و یک خانمه و اقامت شده پس از مشتمل
بر چند هدایت است هدایت اول در بیان امر مجادله و مباحثه با مخالفین دین و منکرین سید المرسلین و اولاد
و فضیلتان و اهل انبیا قال الله عز وجل فی سورة الخل مخاطبا لنبیه ادع الی سبیل ربک بال حکمه و اللوعظه الحسنه
و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم عن سبیله و هو اعلم بالهدی و زجره بقارسی چنین میباشد بخوان
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خلق را براه پروردگار خود که اسلام است بدلیل که حق را ثابت کرد تا قوس شیهه را از دل
بریند شکو و مضغان نافع و جدال کن یعنی مباحثه نماید بطریقی که نکوزین طرف مجادله است بدین سبب که پروردگار و اولاد انبیا
بار کسب که او گراه شده از راه حق و او دانا تر از راه بافته کانت و ایضا در سوره العنکبوت مفر ما بد و لا تجادلوا اهل الکتاب
الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم یعنی و جدال مکنید و منازعه نمائید با اهل کتاب که بیهود و نصاری اند که خطبه
که ان احسن و نیکوتر است مگر انانیکه ستم کردند از ایشان یعنی اثبات و لذایز ایمی خدا کردند و قائل بشکست شدند و اقر اطراف
نفری در حق مسیح نمودند و باین اسلام در مقام عنادند و در احتجاج الطبرسی دردی عن النبی انه قال نحن الجادون فی
دین الله علی آسان سبعین نبیا یعنی پیغمبر فرمودند تا هم مجادله و مباحثه کنندگان در دین خدا بر زبان هفتاد پیغمبر پس
ازین دو ایه و حدیث شریف و جواب اول استنباب مجادله و مباحثه با مخالفین و منکرین دین معلوم میشود خصوصاً در
زمان ظهور بدعت و انتشار شبهات چنانچه درین جزو زمان و از ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام منقولست
و الختباب از آباء واجداد خود از رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است قال الله قال اشک من ینم الیهم الذی انقطع
عن امره و ایه ینم انقطع عن امامه و لا یهدد علی الوصول الیه و لا بدری کیف حکم فیما یبتلی به من شرایع دینه الا فمن کان
من شعبتنا طالما یعلم منا و هذا الجاهل بشرینا المنقطع عن شامه ثنائیم فی حجره الا فمن هداه و ارشده و علمه شرینا
کان معنای الرقیع الاحلی حاصل مفاد بقارسی چنین میباشد که پیغمبر فرمودند شد بدین از شیعی بیتمی که از ما دورید و منقطع
شده باشد یعنی بیتمی است که از امام خود منقطع شده باشد و قادر بر وصول بخدمت امام نباشد و نداند حکم امام چه چیز است
در آنچه بکرمینا میشود از شرایع دینش آگاه باشد پس هر کس از شعبان ما غایب باشد معلوم ما و این جاهلست بشریعت ما

مقدمه کتاب نفیس الاعلام
ملاکات انما نام
الاولی الامر
الاصحی
و لکن التجره
تاوی المربع
الذکر
المختصر
المؤمن
انام
مقدمه
فان
بنا
انصار
کتاب
فی
تفسیر
نفس
عبار
اقتب
تقریب
است

اعکلات
احد بر حق طبع این کتاب بار
نیست الی بیجا و مکر باد
مصنف اطال الله بقاءه

و منقطع از مشاهده و رؤیت فانیست در حجر خود آگاه باشد پس هر کسی این جاهل و اهدایت و ارشاد نماید
شروع نماز اتعالم پس بدین معکم در دفع اعلی با ما بخشور خواهد شد و غیر ذلک از احادیث صحیح که در او اهل احتجاج
احمد بن ایضا لب طبرسی رحمه الله علیه و همچنین مجلد چهارم بحار و سایر کتب و تفاسیر شعر و سنی هر کسی خواسته
باشد و بجمع کند هدایت در معرفت هدایت باطن و مجمل احوال پر اختلال مؤلف این کتاب بدانکه این مختصر
ابا عن جد از عظامی قتیب بن نصاری بود و ولادتش در کلبسای ارومیه واقع گردیده است و در نزد عظامی
قتیب بن و عظامی و معلم بن نصاری در ایام جاهلیت تحصیل نموده از انجمله زاتی پوختای بکبر و قتیب بن پوختای خان
و زاتی طارو و غیر ایشان از معلمین و معلمات فرقه پرستانت و از معلمین فرقه کائنات زاتی تالو و قتیب بن کوذکیز و غیر
ایشان از معلمین و معلمات و تارکات دنیا که در سن دو و از ده سالگی از تحصیل علم نوریز و انجیل و سایر علوم نصرتت
فارغ التحصیل و علم مرتبه قسبیت رسیده و در او اواخر ایام تحصیل بعد از دو و از ده سالگی خواستم عقاید ملل و مذاهب
مختلفه نصاری را تحصیل نموده تا ششم بعد از پنجس بسیار درجات فوق العاده و ضربی در بلدان خدمت یکی از قتیب بن
عظام بلکه مطران و الامام از فرقه کائنات رسیده که بسیار صاحب قدر و منزلت و شان و مرتبت بودند و ایشانها
تمام در مراتب علم و زهد و تقوی در میان اهل ملت خود داشت و فرقه کائنات از دور و نزدیک از ملوک و
سلاطین و اعیان و اشراف و رحمت سؤالات دینیه خود را از قتیب بن مزبور می نمودند و معصاحب سؤالات
هدایای نفیسه بسیار از نزد جنس از برای قتیب بن مذکور ارسال میداشتند و در غایت می نمودند در
تبرک از او و قبولی او هدایای ایشان را پس شرح می نمودند از جهت با او پس این مختصر اصول عقاید ملل و مذاهب
مختلفه نصرتت و احکام فرعی ایشان را استفاده می نمودم و غیر از حضور نلامده کثرت دیگر نیز داشت هر روز
بجای در آن روز بی بی چهار صد را با نصد نفر حضور تمام می رسانیدند و از بیانات کلبسا که تارکات دنیا بودند
و در علم مزبور نموده بودند و در کلبسا معترف بودند و ازین قبیل اشخاص نیز رجعت کنیزی در مجلس درس او حاضر
می نمودند و اوها را با اصطلاح نصاری زبانها میگویند و لیکن از میان جمیع نلامده با این مختصر الفت و محبت مخصوصی
داشتند و مفاتیح مسکن و خوان ماکل و مشرب خود را بجهت سپرده بودند و استثناء نکرده بودیم که یک مضامین
کوچک که عنبر الهی صندوفی خانه بود از برای او و حقیر خیال می نمودم که اینجا خواننده اموال قتیب است و از اینجهت با
خود میگویم قتیب از اهل دنیا است و پیش خود میگویم ترک دنیا و اظهار همدش بجهت تحصیل و خارج
دنیاست پس مدتی در ملازمت قتیب بن مجوم مذکور مشغول تحصیل عقاید مختلفه ملل و مذاهب نصاری بودیم
تا اینکه سن حقیر هفتاد و هجده رسید در این بین روزی قتیب را غار شد و فاده مریض شد و از مجلس درس خلف
نمود و بجهت گرفتاری فرزند روحانی نلامده را بکوی که من امروز حالت ندر پس نلامده چون خبر از زنی قتیب بن
آمده دیدم نلامده مذاکره مسائل علوم مینمایند با منال صحبت ایشان منتهی شد معنی لفظ فارغی از سر زاتی
پیر کلوطوس در یونانی که پوختا صاحب انجیل چهارم آمدن او را در باب چهاردهم و بیازدم و استازدهم
جناب حبیبی علیه السلام نقل نموده است که انجناب مرودند بعد از من فارغی از خواهد آمد پس مقال ایشان در اینباب
بر رت و جدالی ایشان بطول انجامید صدهاها باند و خشن شد و هر کسی در این باب رأی علیجه داشت و بدون تحصیل
قائده ازین مسئله منصرف گردیده و منقرن کشند پس خبر نیز به قتیب بن مدروس مراجعت نموده قتیب بن کشتای مرید
روحانی امروز در عین مسیحه بنا خرد و کشتو میباشند خبر اختلاف قوم را در معنی لفظ فارغی از برای تقوی
و بیان عوده و احوال هر یک از نلامده را در این باب شرح داده اند من پرسیدم که فون شما در این باب چه بود و خبر کتم

کتاب انیس الاعلام

غفار فلان مفسر و قاضی را اختیار کردم قسب کنت تفصیر کرده لیکن حق واقع خلاف همه این اقوال است زیرا
که معنی و تفسیر این اسم شریف زاد را نیز همان بنحو حقیقت نمیدانند مگر تا سخن در علم از آنها نماند بلکه پس جعفر
خود را بقدمهای شیخ مدرس انداخته و گفته ای پدر و وطنی تو از هر کس بهتر میدانم که اینجقدر از بدایت عمر تا اکنون در
تحصیل علم کمال انقطاع و سعی زیاد دارم و کمال تعصب ندین زاد در ضربت دارم بجز در اوقات صلوة و وعظ و تعلیمی از
تحصیل و مطالعه ندارم پس چه میشود اگر شما احسانی نمائید و معنی این اسم شریف را بیان فرمائید شیخ مدرس که
گریستن شدیدی بعد گفت ای فرزند روحانی و الله تو اعتراف می دوزی من و من هیچ چیز را از شما مضامین ندارم اگر
چه در تحصیل معنی این اسم شریف فائده بزرگ است ولیکن عجز دانشیار معنی این اسم مثلاً بجان مسیح مراد و نواخواهند گشت
مگر اینکه عهد تمامی در حال حیات و نجات من این معنی را اظهار کنی یعنی اسم مرا نبری زیرا که خدمت کلی است در حال
حیات از برای من و بعد از نجات از برای قارب و ابغان من و دور نیست که اگر بدانند این معنی از من برون کرده است
فیرمرا بشکافند و جسد مرا آتش بزنند پس اینجقدر قسم نداد نمودم که والله العلی العظیم بخدای قاهر غالب مهلک مدبر
منظم و بختی انجیل و عینی و بریم و بختی تمامی انبیا و صلحا و بختی جمیع کتابهای منزله از جانب خدا و بختی فدایین و فدای
که من هرگز افشای را از شما نواخواهم کرده در حال حیات و نه بعد از نجات پس از اطمینان بجهت گفتن این فرزند روحانی
این اسم از اسماء مبارکه پیغمبر مسلمان میباشد یعنی احمد و محمد است پس مفناح الخائنه کوچک سابق الذکر را
هم داد و گفت در فلان صد و فورا با زک فلان و فلان کتاب را نزد من بیا و در جعفر چنین کردم و کتابها را نزد ایشان آوردم
این دو کتاب بخط یونانی و سریانی قبل از ظهور حضرت خنی مرتبت با قلم بر پوست نوشته شده بود و در کتابین مذکور
لفظ فارسی طاراً یعنی احمد و محمد ترجمه نموده بودند بعد گفت این فرزند روحانی بدانکه طاراً و مقبرین و مشرقین
سپخته قبل از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اختلافاً ندانستند که معنی احمد و محمد است بعد از
ظهور آنجناب قسبین و خلفاء تمامی تفاسیر و کتب لغت و ترجمه ها را از برای بقای ریاست خود و تحصیل اموال
و جلب منفعت دنیوی و عناد و حسد و سایر اغراض غنائیه تخریب و خراب نمودند و معنی دیگر از برای این
اسم شریف اختراع نمودند آن معنی اصلاً و قطعاً مقصود صاحب انجیل نبوده و نیست از سبک و ترتیب با اینکه
دو این انجیل موجوده خالیه است این معنی در کمال سهولت و آسانی معلوم و مفهوم میگردد که و کالت و شفاعت
و تعزیری و نسلی منظور صاحب انجیل از این لفظ شریف نبوده و روح نازل در بوم الذار نیز منظور نبود زیرا که جناب
عینی آمدن فارسی طاراً از مشروط و مفید میباشد بر نفس خود و میفرماید تا من نزوم فارسی طاراً نخواهد آمد زیرا که
اجتماع دو بنی مستقل صاحب شریف قائم در زمان واحد جایز نیست بخلاف روح نازل در بوم الذار که مقصود
از آن روح القدس است که او با بودن جناب عینی و حواریون از برای آنجناب و حواریون نازل شده بود
مگر فراموش کرده قول صاحب انجیل اول زاد را بابت ستم از انجیل خود که میگوید همانکه عینی علیه السلام بعد از تعبد
تا فن از بجای تعبد دهند از هر آردن بیرون آمد روح القدس در صورت کبوتر بر آنجناب نازل شد متی باب ۴
ستم آیه ۴ و همچنین با بودن آنجناب عینی روح از برای دوازده شاگرد نازل شده بود چنانچه صاحب انجیل اول در
باب ۱۰ دم از انجیل خود تصریح نموده است که جناب عینی در هنگامیکه دوازده شاگرد را بیلا در آستانه میفرستاد
ایشان را با خراج ارواح پلیده و شفا دادن هر مرضی و ربی فوت داد مقصود از این قوه قوه روحانیت نه قوه جسمانی
زیرا که از قوه جسمانی ابتکارها صورت نمی بندد و قوه روحانی عبارت از ناپدید روح القدس است و در آیه ۴ از باب
مذکور جناب عینی میفرماید بد و ازده شاگرد زیرا که بنده شما نیستید بلکه روح پدر شما در شما کواکب است پس مقصود

از روح پدر شافان روح القدس است و همچنین صاحب انجیل سیم نضیرج می نماید در باب ۱۹ هم از انجیل خود پس
 دوازده شاگرد خود را طلبیده با ایشان قدرت و اقتدار بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود و همچنین
 در باب ۲۰ هم صاحب انجیل سیم در باب ۱۸ هفتاد و شش کرد که جناب عیسی آنها را جفت جفت فرستاد ایشان مؤید
 بروح القدس بودند در آیه ۱۷ میفرماید بدان هفتاد نفر با حرمی برکشند و گفتند را بخداوند دیوها هم باسم تو اظاً
 ما میکنند پس نزول روح مشروط بر فن مسح نبود پس اگر منظور و مقصود از قارظی طار روح القدس بوده اینکلام
 از جناب مسیح غلط و فضول و لغو خواهد بود شان مرد حکیم نیست که بکلام لغو و فضول تکلم نماید ناچار برسد بنوعی
 صاحب الشان و رفیع المنزله مانند جناب عیسی پس منظور و مقصود از لفظ قارظی آنست و نبود مگر احد و حمل
 و معنی این لفظ نیز همین است و پس پس حقیقت کلام شما در باب دین نصاری چه میگوید گفتا پسر زنده روحانی دین بضاعت
 منویمت بسبب ظهور شرح شریف حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این لفظ را سه مرتبه تکرار نمود پس
 گفتند در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم مؤدی الله است که است گفت طریقه نجات و صراط مستقیم مؤدی الله
 منحصر است در متابعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفتن ایامتا بعین انجناب از اهل نجات گفت و الله ای والله
 ای والله پس گفتن مانع شما چه چیز است از دخول در دین اسلام و متابعت سید الانام و حال آنکه شما فضیلت دین
 اسلام را میدانید و متابعت حضرت خنی مرتبت را طریقه النجاه و صراط المستقیم المؤدی الله میخوانید گفت پسر زنده
 روحانی من بر خفیت دین اسلام و فضیلت آن برخورد از نکرده ام مگر بعد از کبریت و او انحراف و در باطن من مسلمانم
 ولیکن مجب ظاهر نمیشویم این را است و بزرگوار است که تمام عرث و اقتدار برادر میان نصاری چه پیشی اگر فی الجمله پسلی
 از من بدین اسلام بفرستند مرا خواهند کشت و بر فرض اینکه از دست ایشان فرار اجابت یافتن سلاطین مسیحیه مرا از
 سلاطین اسلام خواهند خواست بعنوان اینکه خزان کلیه در دست منست چنانچه در آنها کردم و با چیری از آنها برده
 و خورده ام و بچشیده ام مشکل میدانم که سلاطین و بزرگان اسلام از من نکهتاری کنند و بعد از همه اینها فرضا رفتم
 میان اهل اسلام و گفتن من مسلمان آمده ام خواهند گفت خوشاینگان جان خود را از اشر جهنم نجات داده پس بر ما منت
 مگذار زیرا که خود را خلاص نموده از عذاب خدا بدخول در دین حق و مذهب هدایتی پسر زنده روحانی خوشاینگان از
 برای من نان و آب نخواهد بود پس این پسر مرد در میان مسلمانان که ظالم بلفظ ایشان نیز نیست در کمال فقر و پریشانی
 و مسکنت و فلاکت و بدگذرانی عیش خواهم نمود و حق مرا نخواهند شناخت و حرمت مرا نگاه نخواهند داشت پس
 از کرسی در میان ایشان خواهم مرد و در خوابه ها و برانه ها رخت از دنیا خواهم برد خلی کسان نیز اینچنین خود دیده ام
 گرفته اند داخل دین اسلام کرده اند و اهل اسلام از ایشان نگاه داری نکرده مرند کشته و از دین اسلام دور
 بدین خود مراجعت کرده اند پس خیر الدنیا و الاخره شده اند منیم از همین پیشتر که طاقت شتاب و محتاج بیابان
 بلا شتر باشم اوقت نردنبا دارم و نه آخرت و من بجد الله در باطن از متابعتان محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشم پس
 شیخ مدترس که بر کردند و حقیقت هم که پس بعد از کبریت بسیاری گفتن ای پدر روحانی ایا مرا میبکشی که داخل دین اسلام
 بشوم گفت اگر آخرت و نجات میخواهی البته باید دین حق را قبول نمایی و چون جوانی دور نیست که خدا اسباب دنیوی را
 هم از برای تو فراهم آورده و از کرسی منکی نمیری و من همیشه نوزاد غامبکم بشرط اینکه در روز قیامت شاهد من باشی که من
 در باطن مسلمان و از تابان خیر الانام و اغلب فقیهین در باطن حالت مراد دارند مانند من بدبخت نمیشوایند ظاهر
 دست از ریاست دنیوی بردارند و الا هیچ شکی و شبهه نیست در اینکه امر زرد روی زمین دین اسلام دین خداست
 چون اینخبر در کتاب سابق الذکر زاد بدیدم و این تقریرات را از شیخ مدترس شنیدم نور هدایت و محبت حضرت

نور هدایت

از کتاب نسیب الاعلام

خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم بطوری برین غالب و قاهر گردید که دنیا و مافیها در نظر من مانند جیفه مرده در کف است
مجتربان است بجز و ذه دنیا و اقارب و وطن با پیچ نشده هر زافطع نظر نموده هاشاعت شیخ مدیس زا و ذاع کرده با الناس
شیخ مدیس مبلغی بعنوان هدیه بمن بخشیدند که خارج سفر من باشد مبلغی بود از شیخ قبول کرده غایب سفر اخراج کردید
چیزی همزاه بنا و مردم مکرر دو سه جلد کتاب هر چه داشتم از کتابخانه و غیره هر ذائقه نموده بعد از زحمت بسیار نهستی
وارد بلده ارومیه شدم در همان شب رفتم در خانه حسن آقای مجاهد مرحوم مغفور بعد از آنکه مستحضر شدند که مسلمان
آمده ام از ملاقات حضرت خلی مسرور و خوشحال گردیدند و از حضور ایشان خواهش نمودم که کلمه طیبه و ضرورتان بن
اسلام زایمن القا و تعلیم نمایند و هر زانچه القا و تعلیم نمودند و بخط سر بنی نوشتم که قرا مو شمش شود و هم مسند می شد
که اسلام مرا یکی اظهار نمایند که مبادا اقارب و مسجین بشنوند و مرا اذیت کنند و با اینکه سواس نمایند
و بعد شبانه بیخام رفته غسل نو به از شرک و کفر نمودم بعد از بیرون آمدن از حمام مجدداً کلمه اسلام را بر زبان جاری
نموده ظاهر و باطنا داخل دین حق گردیدم الحمد لله الذی هدانا لهذا لولا ان هدانا الله ما كنا لنهتدی
خدا را بصد هزار زبان تشکر می نمایم که در کفر مردم و مشرک و مشرک از دنیا فرستید و بعد از شفا از مرض خندان مشغول
قرآن خواندن و تحصیل علوم اهل اسلام گردیدم و بعد بقصد تکمیل علوم و زیارت غایب عینات غایبات گردیدم
پس از زیارت و تکمیل تحصیل در خدمت اساتید کرام مدتی هر خود را در تحصیل و زیارت گذرانیدم و خدا را بعبادت
حق در آن مکنه شریفه عبادت نمودم سوا آنچه که در آن اتمام نوقت در کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین و سمرقند
از برای پنجبرائتقان اماندگشتی و نوشتنی نیست از آنجمله روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه عالم ارواح و برزخ و آخرت در روز و شش از برای پنجبر منکشف شد ارواح مقدسین و صلوات الله بر برای حقیر
مجم شدم که تفصیلش نوشتنی نیست و مکرر حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم و حضرت صادق علیه السلام
اتمه ظاهرین زاد عالم رو با دیدم و از ارواح مقدسه ایشان استفاد و استفاد نمودم از آنجمله بیست و شش مسئله
در اصول و فروع از برای پنجبر مشکل شده بود و علماء در این مسائل بیاناتی نمیزمودند که قلب حقیر سناک شود و از
اضطراب بیرون بیاید کشف آنها را از خدا خواستم و مشوشل بیاطن حضرت خاتم الانبياء گردیدم تا اینکه شبی از شبها
حضرت رسول با حضرت صادق علیه السلام بنوا ب من آمدند و کشفنا مسائل را از حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم
استدخا نمودم حضرت رسول با حضرت صادق فرمودند بفرزند شما جواب بگوئید پس پنجاب مسائل را از برای پنجبر
کشف فرمودند و حقیقت مذهب اثنا عشریه از برای پنجبر ثابت و محقق گردید و دلائل حقیقت این مذهب انشاء
الله در باب هشتم از همین کتاب مذکور و مسطور خواهد شد یقیناً است که این مذهب شریف انصالی دارد ب حضرت
خاتم الانبياء و ذکر مسائل منکشفه را بنوسط حضرت صادق را در اینجا لازم ندانستم زیرا که خارج از عنوان این کتابند
بجلا تشکیک در لغت سابقاً بعد از جلوه سادس از کتاب ظهور نور الانوار در بیان احوال پولس مقدس التصاری چنین
عبارت و بیان کننده است بعد از ورود او باورشیم پولس مجلس بعقوب در آمده تمامی کیششان حاضر شدند ایشان را از آنچه
بوفی الهی در میان آنها بجا آورده بود باز گفت همه خدا را تعظیم و تکیه کردند و گفتند ای برادر تو میدان که چند هزار
یهود نیز مؤمن شده همگی ایشان غیرت شریعت موسی هم دارند و در اینجا چنان شهرت یافته است که یهودان را از
شریعت موسی مخرف میسازد آنها را بجهت دشمنی مرده آمدن توحیح خواهند شد اکنون صواباً است که این چهار تن را
که تذکر کرده اند برداری و ایشان را بهیچکلی برده خویشان را ظاهر سازید تا مردم معلوم شود که توحیح شریعت
موسی را بگویند تا پولس سخن ایشان را قبول کرد اما چون با اتفاقاً آن چهار تن را بیکل اندر شد در ساعت یهودیان

هدایت دُوم

بروی ناخن کردند و گرفتار ساخته گفتند امر دمان بهودت به اینست ان شخصیکه در تخریب نورین میگوید و تمام شهر
بجیش در آمدند خواستند پولس را بقتل رسانند چون مین باشی لشکر و مانی که در اورشلیم مقیم بود از حال آگاهی یافت با
فوجی آمد پولس را از دستهای ایشان بصف رسانید و او را بد و زنجیر بستند بقلعه میر چون بد قلعه رسیدند از مین با
اذن سخن گفتن با جماعت خواست چون اذن داد بر پله ایستاده بانگ برآورد که ای برادران و پدران من نیز یهودی هم
منولد شده در ترس و زحمت یافتند خدمت آقای غلام بل در همین شهر و هواره در طبری الهی غبور میزنیم چنانکه امر
شما میزید و عقوبت کردن اتباع عیبی ناصر بر اصواب میدانیم تا روزیکه برای همین کار بد مشق میفرمید تا گاه در راه
نور عیبی که چند مرتبه مقابل تابش خورشید بود در وقت ظهر بر من درخشید و هائقی صداد در داد که چرا من عفو
مبتغای پس بزم روشنائی یافتیم و از فرمان برداران مسیح شدم انهمی با الفاظه بدانکه این احوال از پولس در باب ۲۱
بیت و یکم و ۲۲ بیت و دوم از کتاب اعمال رسولان مرقوم شده است خطاب پولس یهودیها بود من هم در خطاب
ضراپنها میگویم ای برادران و پدران و دوستان و اشناپان من نیز ضرائی بودم منولد شده در کلبسای رومی و
ثریت یافتند خدمت قتیسین عظام در همین شهر و غیره و هواره در طبری نشیبت غبور میزنیم چنانکه امر و شما میزید
و عفویت کردن اتباع عیبی مدنیها ثواب میدانیم تا روزیکه برای همین کار بد مشق میفرمید تا گاه در راه نور
احمدی که چند مرتبه مقابل تابش خورشید بود در وقت ظهر بر من درخشید و هائقی صداد در داد که چرا من عفو
که چرا من بجهت قول بشلیت و انکار من و شریعت من عفویت مبتغای پس بزم روشنائی یافتیم و بجهد الله از فرمانبرداران
احمد محمود کردیم شما نیز ای برادران طرف حق و صدق را قبول نمائید و الا ما نند یهودی خواهید بود که منکر مسیح
و بدانید من هیچ غرضی در تخریب این کتاب مستطاب و تحجیل انبثقت ندارم مگر اظهار حق و هدایت یافتن شما و معصوم
من نه اینست که بی دلیل و برهان طرفه خا اینه مسیحه را باطل نمایم و شماها را بی سبب جوهر بغضب خشم بیاورم بلکه
انجیل خود را در حضور خدای عادل مقدس مدیون میدانم که حق را ظاهر و روشن نمایم همانطوریکه از قبل من ظاهر و
روشن کرده است پس شما نیز طرف داری و غیرت را بکار نهاده تعصب و تقلید با آباء و اجداد و حب وطن و دنیا
داری و باست پنهان مانع شما نشود و با قلب صاف بخدای قادر مطلق مناجات نمائید و مستدعی شوید که نور هدایت
چنانچه با انجیل در این عینا یافت فرمایید تا گاه در حالت تحلیله این کتاب مبارک را مطالعه نمائید تا تجلیه از برای شما حاصل
شود مطالب و تعلیمات قرآن مجید را با این توارنج مفقود التند که مشتمل بر سی هزار غلط بلکه یکصد و پنجاه هزار غلط بنا
بر قول بعضی از آباء که مستحق نبورین و انجیلند با یکدیگر مطابقت و مقابله نمائید و در انحال از رحمت و اسع خدای تعالی
بشماها واضح و آشکار خواهد گشت که هر چیزیکه در این کتاب نوشته شده است در باره حقانیت قرآن و حضرت محمد
رسول اللتان و بطلان احکام تورین و انجیل و منوونیت و تخریب انجا ذکر نموده ایم بالکلیه راست و حقیقت و
مقصودی و منظور ندانیم مگر ظهور حق بجملا بروم بر سر مطلب بعد از تکمیل و فراغت از تحصیل و اجازه از علمای
اعلام و فضهای کرام بارومیه مراجعت نموده مشغول امامت جماعت و تدریس و وعظا و تعلیم مسائیل حقه گردید و
بجالتی منصدده میان انجیل و علماء و کشیشان و مشایخان مسیح منعقد گردید بجهد الله هر از اجاب و ملزم نموده و انحصار
بسیاری بسبب هدایت من داخل دین اسلام شدند که اگر تفصیل انظار بر شنه تخریب این کتاب بزرگ و بلند میشود
پس از آن بقصد زیارت حضرت ثامن الائمه غایم ارض قدس گردید و ماه مبارک رمضان پیش از امد هالی سلطاس
خواهش نمودند که ماه رمضان را در انجا مشغول و عطا باشم و تمامی ماه مبارک را بنا بر خواهش اهل سلطاس در انجا مشغول
موقوفه شدم تقریباً و وزی دوسه هزار نفر بل از بد در پای منبر جمعیت نمودند و روز بعد فطر بنا بر خواهش بعضی

از کتاب انیس الاعلام

از کتبشهاد در خانه حاجی احمد آقای دلقانی مرحوم مجلس مناظره میان انجمن و کتبشها منعقد کرد بدو از حاکم
غریب شد کتبشها کتابهای خودشان را آوردند بحمد الله تعالی همگی را بجا بوم و ملزم نمودم و حقاقت دین اسلام را ثابت
و محقق و مدلل ساختم بازده نفر از مسیحین در همان مجلس بشری سلام مشرف شدند پس از آن بخوی امدم هفده هجده
روز در مسجد بکه واقعت در مقابل مغبره منوره اقامت بر بعبوب که مغبره معروفه است در انصاف مشغول و عطا
ذکر مصائب بودیم و تمامی اهل خوی از علماء واعیان و اشراف هر روز برای منبر انجمن حاضر میشدند در این مدت میان
مرحوم مغفور جناب حاجی میر اسمعیل بودیم و از مال حلال خود هر روزی مبلغ خطری از برای انجمن و کسان او صرفه
نمودند روزی که از خوی بیرون امدیم بازار و دکانها را بستند و در کمال احترام انجمن را بدرقه نمودند اهالی خوی نامردمان
خوبی دیدم ثابت و زامختند در دین اسلام خدا هر ذرکت بد هد پس از آنجا با پروان امدم ده روز اول محرم را بناخواهر
اهالی انجا مشغول و عطا و ذکر مصائب و عزاداری بودیم اهل پروان مردمان خوبی منعیب و دین دار و غیور هستند
خدا هر ذر خبر دهد و هر ذر با ما مرد خجلی احسانات و احکامات در حق انجمن نمودند و چند نفر از مسیحین در پروان
از کلمات انجمن هدایت یافتند ولی توانستند اسلام خود را آشکار نمایند فتن و شوکی از برای اهل اسلام از بیانات
انجمن حاصل شد پس از آنجا بنقلین امدیم در مسجد شاه عباس جنت مکان مشغول و عطا و ذکر مصائب کردیم در حجره
نجرال حاج حاجی میر اسمعیل تاجر دلقانی حفظه الله منزل داشتیم خیلی ثواب در حق انجمن نمودند اهالی بسیاری از نقد و
جنس انجمن هدیه نمودند در دنیا و آخرت خدا او را برکت بد هد و بیمار زد در نقلین نیز چند نفر از مسیحین به
دايره اسلام درآمدند پس در انجا رخا را بدرود گفته بیاد کوبه امدیم در خانه جناب حاجی میر جبار و اقا میر وحید که اولاد
رسول و معصومین انجا هستند منزل نمودم شبها در خانه ایشان منبر میفرم و روزها در مسجد جمع و کلام مکتوبه در آن روز
بناخواهرش انجا در آنجا نوقت نمودم و مردم را هدایت نمودم جمعیت کثیر و از حاکم غریب هر روز در پای منبر بود اهل
باد کوبه نیز مردمان غیور و منعیب هستند در دین خدا هر ذر برکت بد هد و از انجا اجزاء را وداع نموده غایب شده معصومین
کردیم در بین راه مشاهدات بسیاری دیدیم در روز نهم شهر ربيع الاول مطابق بکهنار و مسجد و شیخ هیروی
وارد ارض اقدس کردیم مدتی مشغول زیارت بودیم و منبر نیز میفرم و ترویج دین مبین نمودیم پس از مرخصی از عتبه
بوسیستان ملا بک با سیدان حضرت نامن الائمه علیه السلام در آخر ماه شعبان المعظم از سال مزبور وارد دارالخلافه طهران
حقت بالامن والامان کردیم ماه مبارک رمضان زاد در مسجد و مدرسه مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار قدیم که امامت
انجمن بالارث والانتخابات با جناب سید الفیاض والجهتین وغوث الملة والذین سرکار فضل آثار خلائق انجا مشرفند
عادل الاسلام والمسلمین اقا سید عبد الله محمد دام بقا و خلف جلیل جنت بگاه اقا سید اسمعیل هبهانی نور الله مرغه
نم الخلف والسلف و در مدرسه ناصریه معروف با نام مزاده زید منبر میفرم و در اثبات نبوت خاصه حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله وسلم سخن میفرم هر روز جمع کثیری از علماء و طلاب واعیان و اشراف و تجار و کسبه و غیره برای منبر میفرم
از قایع عجیبه که از برای انجمن اتفاق افتاد اینست که در یک مجلسی شخص روضه خوان خود را با انجمن هجتم فرض کرده بود حد
حت دنیا بر او غالب شده از اجتماع مردم بیای منبر خفیه در مقام خصومت و عداوت برآمده در اول ملاقات حرفهای در
ناملام جاهلان عوامانه گفت عنوانش این بوده است بعد از فحاشی که شما چرا میگوئید خدا کتب بسا و از برای انجمن خوان
فرستاده و در هر آن کتب و صاف جمله حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بالتصیص و التاویل سطور کرده است
و حال آنکه خدا پیشتر از چهار کتاب کتابی نفرستاده است حقیر گفتیم انچه از کتاب کد است گفت نویز و انچه از و زبور و قرآن
حقیر گفت کلام شایع مخالف قرآن مجید است زیرا که خدا علاوه بر انچه از کتاب از برای حضرت ابراهیم نیز صحیفی ثابت میفرماید بعد

هَدَايَتِ دُوم

گفتم جناب دم و حضرت نوح علیه السلام کتابی نداشتند باز حرف ناملازم گفت و بعد گفت پیغمبر انرا از برای من معرفی میکنی گفتم شما عوام و جاهل هستید معلوم و آموزگار لازم دارید شخصی از محرمین در آن مجلس حاضر بود گفت ایشان فلان واعظند حقیر گفتم هر که میخواهد باشد نه معنی فراتر از فهمیده است و نیز از احادیث و اخبار و اطلاع دارد بعد آن شخص تغییر کرده و گفتند این مجلس مجلس کفر است و برخواستند و حال آنکه مجلس مجلس وعظ و از برای حضرت سید الشهداء علیه السلام منعقد شده بود منظر حقیر رسید بنام دیگر از کتاب خواجہ حافظ کتابی دیگر ندیده و چیزی نفهمیده و گمان کرده است کتاب خدا منحصر همان چهار کتاب است که حافظ مکتوبه یا بجزی چهار کتاب ستوده بخارا و این قضیه بسمع اشرف بنده گمان تو اب مستطاب اقدس سعد و الانا نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنک مدظلہ العالی رسید مزاج مبارکشان منغیر شد و همچنین سرکار علی بن علی بن ابی طالب منعالیہ منیر السلطنه ذات شوکتها و سطوتها از حرکت شنیع شخص مزبور تغیر فرمودند زیرا که او که ابوالفداء در دولت اربابشان واقع شده بود و تا بنام محض حقانیت حقیر از این حقیر تقویت فرموده در مقام ترویج این حقیر برآمدند و هنگام از علنا و اعیان و اشرف و بزرگان هر کس شنید از بی اخرا میگفت نسبت به حقیر شده بود خواطر مبارکشان منزع و شمتز گردید فردای آنروز این حقیر قرآن مجید و کتب احادیث و تفسیر و اخبار را در دم بالای منبر میچهر اثبات این مسئله خوانفا از اینکه بنا را این حقیر انتشاری هم رسانیده عوام الناس قبول نمایند و گمان کنند شخص مسطور در این دعوی محق است و این اعتقاد خلاف واقع را که خلاف قول خدا و رسول است اعتقاد نمایند اول این اثر مبارک را از سوره مبارکه البقره قرائت نمودم کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق الایم حاصل مضمون بلاغت شجر کلاب مبارکات بقاری چنین میباشد بودند هم مردم یعنی آدم و همه اولاد او کرده بگمان بر یک ملت و چون اختلاف کردند میان یکدیگر پس برانگیزت خدا پیغمبران را در حالی که ان پیغمبران شرده دهند بودند اهل طاعت را ثواب و بیم کنندگان بودند ارباب معصیت تا بعد از ان نازل کرد انبیا ایشان کتابها که احکام شریعت در انها مبین بود در حالی که ان کتابها مفرون براسی بودند و فخر الرازی در مجلد دوم از تفسیر کبیر خود در رد ذیل شرح این اثر مبارک را از قاضی چنین نقل مینماید ظاهر هذه الایم بیدک علی ان لا نبی الا مع کتاب منزل فیہ بیان الحق طال ذلك کتابم فصر دون ذلك الكتاب ولم يدون وكان ذلك الكتاب مجزا اوله یکن كذلك لان کون الكتاب منزلا معهم لا یفرض شيئا من ذلك انتهى بالفاظه حاصل مضمون اینکه ظاهر این اثر دلالت دارد بر اینکه هیچ پیغمبری نبود مگر اینکه کتاب فرود فرستاده تا او بود و بیان حق در او شده بود خواه ان کتاب بزرگ باشد و نا کوچک و خواه مدون باشد یا غیر مدون مجز باشد ان کتاب با پیغمبران منقضی چیزی از مذکور است نمیشد و در صفحه ۳۹۵ سپید بود و بیخ از کتاب لالی الاخبار والافکار از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که جناب سلمان علیه الرحمن والرضوان فرمودند یا سلمان ایها افضل محمد صلی الله علیه واله وسلم ام سلمان بن داود قلت بل محمد صلی الله علیه واله فقال یا سلمان هذا الصفت بنی فدر ان محفل عرش بلقیس من اليمن الى بیت المقدس فطرفه عين وعنده علم من الكتاب ولا اقل ذلك وعندي علم ما نزلت و اربع وعشرون الف کتاب الحديث حاصل مضمون حدیث شریف اینکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یا سلمان حضرت محمد صلی الله علیه واله وسلم افضل است یا سلمان بن داود سلمان عرض کرد نالبتة ان حضرت افضل است پس حضرت فرمودند انصاف بر خیا نواست تخت بلقیس را بطرفه العين از من بیعت المقدس حاضر نماید و حال آنکه علی از کتاب در نزد او بودند منبوتان این کار را بکنم و حال آنکه علم بکصد و بیعت و چهار هزار کتاب در نزد منست و ایضا در سوره مبارکه البقره خداوند جل شانها را چنین تعلیم فرمود یا بد قولوا امثا بالله وما انزل الینا وما انزل الابرهم واسمعیل واسحق ويعقوب والاسباط وما اوتی موسى وعيسى وما اوتی التیون من ربهم لا تقرن بین احد منهم ونحن له مسلمون حاصل مضمون اینکه بگویند اهل ایمان ایمان اورجم

انکتاب انبیا اعلام

بخدای واحد و با نچه فر فرستاده است بسوی ما یعنی قرآن و با نچه فر فرستاده شده است با برهم که بیست صحیفه بوده
و با سمعیل و اسحق که فرزندان و بند و یعقوب که نبره او بود و فرزندان و نبیره کان یعقوب مقصود انبیا نبی است
و با نچه داده شده است موسی و عیسی و ابی نوح و انجیل و با نچه داده شده است بر پیغمبران دیگر از کتاب از نزد پروردگار
ایشان هیچ جلالتی نمی افکند میان یکی از ایشان بلکه همه کتابهای منزله و انبیا مرسله ایمان داریم و ما امر خدای زامطیع و منقاد
و در تفسیر صافی در تفسیر و ما انزل الی ابرهیم الخ یعنی از صحف و در تفسیر و ما اوتی الی التیون جمله المذكورین منهم و غیر
المذكورین و در تفسیر من ربه هم نزل علیهم و در سوره مبارکه ال عمران باین نحو رقم یافته است **قُلْ امَّا يَا لَئِذَا نُنزِلُ عَلَيْكَ
وَمَا انزل علی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و التیون من ربه لا تقر فی بین احدکم
و نحن لہ مسلمون** یعنی بگو آنچنان ایمان آوردیم بخدای واحد در ذات و صفات و کردیم بدانچه فر فرستاده شد بر ما یعنی قرآن
و آنچه فر فرستاده شده برابرهم و در پیران او و نبیره کان وی و با نچه داده شده موسی و عیسی یعنی از نور نبو و انجیل و با نچه
داده شده است بر پیغمبران دیگر چون شبت و ادریس و داود و جفوق و شعبا و غیر ایشان از پیغمبران که نازل شده بودند
کتابها از برای ایشان از نزد پروردگار ایشان جلالتی نمی افکند میان یکی از ایشان یعنی همه کتابها و همه پیغمبران ایمان میاوریم
و ما مطیعان و منقادان امر خداییم و لفظ التیون جمع است علی بالغ لام و در علم اصول فقه مقرر است که جمع علی بالغ لام
افاده عموم میکند پس از این مذکورین مفهوم و مستفاد میگردد که خداوند اقدس سبحان بعدد انبیا کتابها فرستاده
و ایمان بهم واجب و لازم است و اقتضای چهار کتاب هفت است زیرا که خلاف ظاهر ایات و اخبار ماثوره از پیغمبر
خدا و ائمه ظاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است و علامه مجلسی رضوان الله علیه در حق البقیین در شرح و لا در حضرت
حجرت علی الله فرجیه مفر ما ید و در روایت دیگر وارد شده است که حکیم خواتون گفت که بعد از سه روز از ولادت حضرت
صاحب علیه السلام مشائی گفتی از حضرت شدم و رفتم بخدایت حضرت امام حسن علیه السلام و پرسیدم که مولای من کیست
که سپردم او را بان کسب که از ما و تو با و اسحق و اوی بود چون روز هفتم شود بیابان نزد ما چون روز هفتم رفتم گوازه دیدم بر ما
گوازه دویدم مولای خود را دیدم چون غماه شب چهارده بود بر روی من میخندید و نیشتم میفرمود پس حضرت فرمودند که
فرزند مرا بیاب و چون بخدایت حضرت بر دم زبان دردها نش کرد آمد و فرمود که سخن بگو ای فرزند خدا صاحب
شهادتین را فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سائر ائمه فرستاد و بسم الله گفت و ائمه که گذشت تلاوت
نمود پس حضرت امام حسن فرمود که بخوان ای فرزند خدا آنچه حق تعالی بر پیغمبرانش فرستاده است پس ابتدا
کرد و صحف آدم را بر زبان سر تا پی خواند و کتاب دریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابرهیم
و نور نبی موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد همه را خواند پس قصه های پیغمبران را تا ذکر اول حدیث
و در کافی در باب ولادت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر ائمه مبارکه حم و الکتاب المبین انما انزلنا فی لیله مبارکه
عن الکاظم انه سئل نصرانی عن تفسیر هذه الاية فی الباطن فقال امام فهو محمد وهو في کتاب هود الذی انزل
عليه وهو مفوض الحروف پس ازین حدیث شریف ما تعدد حدیث سابق معلوم میشود که هود علیه السلام نیز کتاب
اسمانی داشته اند و در صافی در ذیل آن **قُلْ هَذَا لَقِيَ الصِّحْفَ الْاُولَى** و در مجمع البیان و در مجاز و در خصا و غیر آنها
از کتب نفاس و اخبار از ابی ذر رضوان الله علیه از حضرت خنئی مرتب سؤال کردند که آنزل الله من کتاب قال ما انزل
کتاب و اربع کتاب انزل الله علی شبت خمین صحیفه و علی ادریس ثلاثین صحیفه و علی ابرهیم عشرين صحیفه و انزل
التور بنو و الانجیل و الزبور و القرآن الحدیث و اگر کسی گوید حضرت در این حدیث شریف کتب منزله را مفید فرمود
یکصد و چهار کتاب در جواب گوئیم بل صحیح است و لیکن قسمت این یکصد و چهار کتاب را نیز فرمودند و فرمودند

مذاهب و مذاهب

این یکصد و چهار کتاب از برای آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و داود و خود انجیل نازل شده است
دیگر نفرمودند حضرت نوح و هود و صالح کتابی نداشتند اثبات شیئی نفی ناعده می نمایند نود و بی در اخبار سابقه
نویز برای نوح و هود و صالح و سایر انبیاء کتابی ثابت فرمودند پس معلوم میشود در این حدیث مقصود بیان بنا ذکر
بوده است و در حدیث مباهله و احتجاج حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون غیر از مذکور است از برای پیغمبران کتاب
دیگر نیز ثابت شده است مانند جامعه از برای حضرت آدم و شرح صلوات از برای ابراهیم و کتاب شعبان و غیره از انبیاء
هر کسی خواسته باشد این دو حدیث شریف رجوع کند بحال بشر در این باب است که بگوئیم که خطا هر چه کتاب فرستاده
و پیغمبر مبعوث فرموده است هر حق بوده اند و ضلالت در نزد اهل کتاب ۳۹ سی و نه کتاب از عهد عتیق و ۲۷ بیست و
هفت کتاب از عهد جدید است و هر از این شصت و شش کتاب در نزد پیغمبر حاضرند و لیکن پیغمبر بعضی از آنها را
سناوی نمیداند و برخی را که سناوی میداند محرف میداند همان دلالی که در باب اول و دوم همین کتاب مبارک خواهد
آمد انشاء الله تعالی و هر چیز بجز در کتاب اهل کتاب است که مطابق قرآن و احادیث صحیح است مقبولست بقیه و هر آنچه
مخالف قرآن و احادیث صحیح است مردود است بلا شبهه و هر چیز بجز قرآن و احادیث صحیح از ذکر آن ساکت است
آنکه ما نیز ساکت بشویم و بگوئیم هر کتاب و کلمه که از جانب خداست ایمان داریم و هر آنچه بجز آنست از جانب خدا نیست
منکر او میباشیم خدا ما و ائمه الفجران و آنکه ما مخالفه و ائمه اقصاء بر چهار کتاب کفر است بقیه چنانکه در پیش دانسته
عج دارم از این مردم که مسئله باین واضحی انکار و بر انکار خود اصرار نمود معلوم است که کتب فارسیه از حق الیقین و
حیات العلوب و عین الحیات دانند بدیده است شاید بدیده باشد از راه بغض و عناد و حسد عالمات و عامدان حق را منکر
کردند غیر از آنچه ذکر شد آیات و اخبار بسیار دیگر نیز در این باب وارد گردیده است از خوف تطویل همین قدرها
اقضار شد بعد از آن در صد دوازدهم و اذرا پیغمبر بر آمده بعضی از اجامه و او باش تا با خود هدست نموده در مجالس
مخاطب بنای هرزه کی و هتاک بر ایشان نمودند و اسبابها از برای تحریک پیغمبر فراهم آورد لیکن در هر باب و هر مورد
خداوند حافظ و ناصر من بود که الهی که نتوانست صدمه پیغمبر برساند مگر صدمه لسانی و خدا شکستگان کون حافظ و ناصر
پیغمبر بوده است حتی باقی است انشاء الله در مستقبل نیز در هر باب حافظ و ناصر و معین خواهد بود اللهم احفظ من
شر الظالمین و الحاسدین و الفاسقین و الفاجرین و الکافرین من العرب و العجم بر جنتک یا ارحم الراحمین بحال بروم بر
سر مطلب پس از مراجعت و معاودت موبک های بونی از سفر سیم فرنگستان هفدهم شهر بیع الووود که روزی در حضور
جنی ناب صلوات الله علیه میباشد بنا بر قول علمای امامیه رضوان الله علیهم شرفیاب حضور مبارک شاهنشاه اسلامیه
پناه خدا الله ملکه و سلطانم گردیده مشمول عنایات بلاغتها با ملوکانه شدم پس از آن از دلال اسلام پیغمبر استفسار
فرمودند بعضی بحضور مبارک عرض نمودم امر و مقرر فرمودند که اندک دلال را بنویسیم و بطحاظ انور برسانم انشاء الله
مشغول تحریر این کتاب است طلب کرده در این بین بعضی سائل و کتب فرستادند و گفتند که بنا بر زعم فاسد خودشان رد و اولاد
نوشته بودند با پیغمبر رسید مانند میزان الحقی و تحقیق الدین الحقی و دافع البهتان و دلائل اثبات رسالت المسبح و دلائل النبوة
وردا للنور و طریق الجنون و حل الاشکال و مفتاح الاسرار و غیر اینها از رسائل و کتابهای ایشان بعد از تا مل و تحقیق در
انها دیدم زیاده از حد بی نصافی و بی اعتدالی نموده اند و شبها ترا بصورت دلال نوشته اند و از حد خود تجاوز کرده اند
و این شبها ترا بالستر مختلفه طبع نموده و منتشر کرده اند و احتمال اینهمه و دعوا که وفوف نام از حضرت دین و کتابهای ایشان
اطلاع ندارند بشهر بیفتند و ملاحظه قول پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند هر گاه بدعی در دین ظاهر شد
و عالم خود را ظاهر نکرد فعليه لعنة الله دینم بدعت روزی من را گرفته است لهذا شبها ترا نیز در این کتاب مبارک

